

مصباح؛ فصلنامه دینی قرآنی  
سال اول؛ شماره اول، زمستان ۹۹  
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

# مصباح

علامه طباطبائی و نهضت اسلامی  
خطبه فدکیه؛ نذر مطلوبیت لیل بیت  
سلام بر ولادت عصمت فاطمه

قار تیره چشم روشن سپهر  
قیاس فقه و اخلاق  
رئیس کمال درج البلاغه



# مصباح انقصاب

اولین شماره از مصباح را تقدیم میکنیم به روح پر فتوح علامه  
محمدتقی مصباح یزدی

المصباح  
الاصحاح  
الاصحاح  
الاصحاح



@BasijSBU



آدرس دفتر نشریه:

تهران، بزرگراه شهید چمران، خیابان یمن، میدان شهید شهریار، بلوار  
دانشجو، دانشگاه شهید بهشتی، ساختمان آی تی، حوزه مرکزی بسیج  
دانشجویی پایگاه شهید شهریار



فصلنامه دینی و قرآنی مصباح، سال اول، شماره اول  
زمستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: محمد حسین جانقلی

سر دبیر: محمد حسین بهزادفر

صفحه آرا: بهاره اسکندری

طراح جلد: زینب نظری

هیئت تحریریه:

محمد حسین جانقلی، محمدیوسف حموده، احسان گردابی، محمد  
عبدالله زاده، صبا گلنارکار، محمدصادق ملکی تبار، محمدجواد کریمی،  
زهرا غلامی، سعید مظاهری، حکیمه امینی، امیرحسین رحمتی، علیرضا  
قنبری، محمدرضا زاهدی، محمدامین مهرعلی تبار، زهرا ربیعیان، شعری  
طریقت منفرد، لیلا عزیزی، میلاد امیدی، احمد موسی پور

## فهرست

۳۶	علامه طباطبائی و نهضت اسلامی حکیمه امینی	۶	«مصباح» روشن شد محمد حسین جانقلی
۳۸	قیاس فقه و اخلاق علیرضا قنبری	۸	رستگاری و خوشبختی یا ترس و بدبختی؟! محمد یوسف حموده
	پرونده آوای وحی	۱۰	میان این همه دانشمند، از من بپرس...! احسان گردابی
۴۲	قاری تیره چشم روشن بین امیر حسین رحمتی	۱۲	انسان کامل در نهج البلاغه: زهد محمد عبدالله زاده
۴۴	کشاورزی از مصر، با تلاوت‌هایی بر مدار شور و احساس محمد رضا زاهدی	۱۶	پیوند خورشید و ماه حجاز صبا گلنارکار
۴۶	هر پرسش و ابهامی که در زندگی ما مطرح می‌شود، قرآن پاسخ‌گوی آن است زهرا ربیعیان	۲۲	خطبه‌ی فدکیه؛ ندای مظلومیت اهل بیت محمد جواد کریمی
	کَلْهَم نور واحد محمد امین مهر علی تبار		پرونده بانوان آب و آینه
۵۰	یا حسین؛ والقرآن الحکیم لیلا عزیزی	۲۸	نجوایی با بانوی آزادگان شعری طریقت منفرد
۵۲	دال، واو، لام، ت احمد موسی پور	۳۰	شهربانوی غریب زهرا غلامی
۵۴	بسته‌ی اخبار قرآنی	۳۲	سلام بر وارث عصمت فاطمه میلاد امیدی
۵۷	تشکیلات بهشتی محمدصادق ملکی تبار	۳۴	سنت‌های الهی و قرآنی در انقلاب‌های الهی سعید مظاهری
۶۰			



# «مصباح» روشن شد

محمدحسین جانقلی

کارشناسی کامپیوتر/دانشگاه شهید بهشتی



بیایید از همین ابتدا، خیلی رک و راست کمی با هم صادق باشیم، فرض کنید همه‌ی ما می‌توانستیم قالیچه‌ای مانند قالیچه‌ی حضرت سلیمان داشته باشیم، هر روز از آن مراقبت می‌کردیم، نمی‌گذاشتیم خاک بر رویش بنشیند، و از پرواز با آن لذت می‌بردیم؛ حالا چه شده است که قرآن، بزرگ‌ترین معجزه‌ی آخرین پیامبر الهی بر روی طاقچه‌های خانه‌هایمان خاک می‌خورد؟! چه شده است که از مضامین بلند آن لذت نمی‌بریم و به سمت خدا پرواز نمی‌کنیم؟! به راستی چه شده است که قرآن را به فراموشی سپرده‌ایم؟ و پاسخ شکایت نبی بزرگوار اسلام را در روز قیامت چه خواهیم داد؟! «و قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ ان قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.» (فرقان/ ۳۰) در آن روز که رسول مهر و محبت حضرت حق را خطاب قرار دهد و گوید: «پروردگارا! این قوم من، قرآن را ترک گفتند و از آن دوری جستند.» چه داریم که بگوییم؟! قرآنی که رمز حیات و وسیله نجات است، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملو از برنامه‌های زندگی می‌باشد؛ حال مهجور مانده است؛ در هر سطحی؛ از تلاوتش گرفته تا عمل به فرامینش! قرآن در تلاوت مهجور است به این دلیل که کم می‌خوانیمش و یا حتی نمی‌خوانیمش، حتی زمانی هم که می‌خوانیم آداب تلاوت را رعایت نمی‌کنیم.

شما خود قضاوت کنید که آیا هنگامی که قرآن می‌خوانیم به توصیه پروردگار در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی مبارکه‌ی صاد که می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»؛ (این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند.) عمل می‌کنیم؟ چگونه ممکن است قرآنی را که کم می‌خوانیم و هنگام خواندن درباره‌ی آن کم می‌اندیشیم را خوب بشناسیم و عمل کنیم؟ مگر غیر از این است که هدف از نزول قرآن عمل به فرامین آن است؟ «و هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُوكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ و این کتابی است پربرکت، که ما بر تو نازل کردیم؛ از آن پیروی کنید،

و پرهیزگاری پیشه نمائید، باشد که مورد رحمت خدا قرار گیرید! (انعام/ ۱۵۵)

مقام معظم رهبری نیز انزوای قرآن را چنین توصیف می‌نمایند: «از وقتی که قدرت‌های مسلط بر جوامع اسلامی از ارزش‌های اسلامی، تهی دست و بیگانه شدند و قرآن را که ناطق به حق و فرقان حق و باطل بود، مزاحم خود یافتند، تلاش برای بیرون راندن کلام خدا از صحنه زندگی آغاز شد و به دنبال آن جدایی از این زندگی اجتماعی و تفکیک دنیا از آخرت و تقابل دین‌داران واقعی با دنیاطلبان قدرتمند به وجود آمد، اسلام از منصب اداره‌ی عرصه‌های زندگی جوامع مسلمان پایین کشیده شد و

به مساجد و معابد و خانه‌ها و کنج دلها اختصاص یافت و جدایی خسارت‌بار و بلند مدت دین از زندگی پدید آمد.»

ای کاش بتوانیم این سخن امیرالمومنین علی علیه السلام را همواره آویزه‌ی گوشمان قرار دهیم که در واپسین لحظه‌های زندگی خود فرمودند: «اللَّهُ، اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بَعْدَ أَنْ تَمُوتُوا»؛ «خدا، بترسید از خدا درباره قرآن، مبادا دیگران در عمل به آن از شما پیشی گیرند!» کاش بتوانیم گامی برداریم در جهت رفع مهجوریت قرآن کریم. کاش در قیید «کاش» و «اما» و «اگر» نمانیم و عمل کنیم؛ کاش!

و یک مطلب دیگر؛ روزهایی که به همراه سردبیر، مشغول طراحی و آماده‌سازی متن‌های اولین شماره‌ی مصباح بودیم، هنوز چراغ وجود پربرکت حضرت آیت‌الله مصباح یزدی، رضوان الله علیه به خاموشی نگراییده بود و سایه‌ی پرمهرش بر سرمان مستدام بود. برای انتخاب نام نشریه، قرآن گشودیم و آیه‌ی مشهور «نور» آمد؛ سی و پنجمین آیه از سوره روشنائی. واژه‌ها را یکی یکی گشتیم و از مشکات و زجاجه و الفاظ بیشتر شنیده شده‌ی آیه عبور کردیم و به مصباح رسیدیم. و عنوان نشریه‌مان شد مصباح. فکرش را هم نمی‌کردیم روزهایی که قرار است اولین شماره مصباح‌مان متولد شود، دیگر پرچمداری از عالمان مکتب حقیقت و شریعت را در کنار خود نداشته باشیم. او که جامع فلسفه و عرفان بود، و بعد از فقدان استاد شهید مرتضی مطهری، مرجع و ملجا علم‌آموزان، دانشجویان و طلاب بود، باری ما مصباح خودمان را با نام و یاد

بزرگ‌مرد دین و انقلاب آغاز می‌کنیم؛ مصباحی که قرار است گنجینه‌ای باشد و چراغ راهی برای هر چه بیشتر توشه برداشتن از شریعت مقدس اسلام و مکتب بی‌بدیل اهل بیت علیهم السلام؛ مصباحی که ان‌شاءالله قرار است روز قیامت شهادت دهد، که ما جزء مهجور کنندگان قرآن نبوده‌ایم و کوشیده‌ایم در حد سواد اندک و خامه‌ی ناتوان مان، مبلغ معارف گران‌بهای دین و مکتب و قرآن‌مان باشیم. مصباح جایی است برای نوشتن از تاریخ اسلام و آیات قرآن و قرآنیان و دین و دین‌باوران.

امید که ارواح طیبه اهل بیت علیهم السلام از ما راضی بوده و روح بلند مرحوم آیت‌الله مصباح نیز یاری‌گر قلم ناتوان مان باشد. و امید که با ظهور حضرت صاحب‌الزمان، جای خالی علمای اعلام، پر شود و چشم ما به جمال پرنورش، روشن و منور.





# رستگاری و خوشبختی یا ترس و بدبختی؟!

محمد یوسف حموده

کارشناسی حقوق / دانشگاه شهید بهشتی

## آگاهی و تعلق، منشا موضع گیری های انسان در زندگی

موضع گیری های انسان در مقابل مسائل مختلفی که در زندگی برای او به وجود می آید، که در اسلام آن را اخلاق می نامد، بر اثر دو عنصر مهم هستند؛ آگاهی و تعلق. مرحوم آیت الله حائری شیرازی در کتاب تعلق با اشاره به این که حرکات و جهت گیری های یک انسان در زندگی بستگی به چیزی دارد که انسان به آن تعلق دارد، می گویند: «انسان در جهت چیزی که به آن تعلق دارد حرکت می کند. نفس حرکت به سوی آن هدف و مسیر و جهتی که برای رسیدن به هدف پیدا می کند برگرفته از آن چیزی است که به آن تعلق دارد.» بنابراین، اگر انسان به یک چیز پست و بی ارزش تعلق داشته باشد، هدف خود را رسیدن به آن و حفظ آن می داند و حرکاتی که از خود نشان می دهد در راستای رسیدن به آن و حفظ آن تعلق است. برای مثال اگر کسی به یک وسیله نقلیه تعلق دارد، تمام ذهنش به این مطلب هست که باید به آن وسیله دست پیدا کند و بنابراین برای رسیدن به آن برنامه ریزی می کند. بعد از رسیدن به تعلق که دارد نیز تمام هدفش حفظ و نگهداری از آن وسیله نقلیه هست. ممکن هست در این برنامه ریزی کارهایی انجام دهد که با آگاهی نبوده و تبدیل به عمل بی اخلاقی شود اما چون تعلق انسان، انسان را به سمت خود حرکت می دهد او به تحولاتی که در درونش اتفاق می افتد توجهی نمی کند.

### آرزوها، ریشه ترس و تزلزل دائمی

چنین انسانی در زندگی با مسائل مختلف رو به رو می شود. آیت الله حائری یکی از این مسائل را ترس و اضطراب دائمی می دانند و بیان می کنند که «ریشه ترس و تزلزل در انسان آرزوهای او است؛ و آرزو همان تعلق است که انسان در ذهن خود به وجود آورده است.» وقتی انسان به چیزهای پستی که آسیب پذیر هستند دل می بندد، (مانند مثال فوق)، خودش نیز آسیب پذیر می شود. «وقتی انسان وحشت می کند باید ریشه آن وحشت را پیدا کند و آن ریشه در آرزوی انسان است. وحشت از این دارد که چیزی که مدت ها در فکرش بوده و به خاطرش زحمت کشیده و قدم برداشته از بین برود. هر خطری که آن را تهدید کند، گویا خود آن انسان را تهدید کرده است.»

حال فکر کنید که چه چیزهای آسیب پذیری در این دنیا هست و ما به آن تعلق داریم. به لباس؟ به تلفن همراه چند میلیونی؟ به وسیله نقلیه؟ به خانه یا مسکنی خاص؟ به ساعتی با برند خاص؟ به دانشگاه یا مدرک تحصیلی؟ به پست و مقام؟ یا اصلاً به خود دنیا با تمام اجزاء آن؟! همه اینها آسیب پذیر هستند و ممکن است در معرض خطر قرار بگیرند و انسان را برای بیرون آمدن از آن خطر به هر گونه کار خطایی وادار کند. به همین دلیل است که می گویند «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ». ریشه ی تمام خطاها دوست داشتن دنیا است. دوست داشتن چیزی که فانی است و از بین می رود.

### باقی ترین تعلق

حال اگر انسان به چیزی تعلق داشته باشد که تمام شدنی نیست؛ بزرگترین است؛ زیبا ترین است؛ و همه بهترین و برترین های عالم در آن وجود دارد چه می شود؟ قطعاً دیگر انسان متوقف نمی شود. چون به چیزی مانند یک وسیله نقلیه دست پیدا نکرده است که روزی به آن برسد و متوقف شود، بلکه پیوسته در حال حرکت به سمت اوست و دچار ترس و اضطراب هم نمی شود، زیرا آن تعلق نابود شدنی نیست و همیشه بوده و هست. این متعلق که فوق دنیا است و فوق همه عالم، خداست. «اگر انسان تعلق به خاک داشته باشد موجودی خاکی می شود و اگر تعلق به ما فوق خاک داشته باشد، انسان ما فوق خاکی می شود.»

از این روست که قرآن کریم می فرماید «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا». در اینجا قولوا صرفاً به معنای گفتن نیست. بلکه به معنای شدن است. یعنی هم انسان باید به زبان بگوید که لا اله الا الله و هم سمت و سوی حرکت انسان که همان تعلق است بگوید لا اله الا الله.

«رستگاری و تکامل انسان نتیجه تعلق او به لا اله الا الله است. رستگاری یعنی از بند رستن. یعنی انسانی که در بند خاک است و به آن تعلق دارد با تغییر تعلق خود به لا اله الا الله از این بند رسته و جدا شود و در نتیجه رستگار و آزاد شود.»

\* برگرفته از کتاب «تعلق» از مرحوم آیت الله حائری شیرازی، نشر معارف





# میان این همه دانشمند، از من پیرس...!

احسان گردابی  
کارشناسی حقوق/دانشگاه شهید بهشتی

توماس هابز، فیلسوف و سیاستمدار بزرگ قرن هفدهمی، دعوای جالب و مهمی در تاریخ علم و سیاست دارد که در زمان خود، مضحک و نشانه ردیلت شخصیتی وی به شمار می‌رفت؛ چرا که طرف دیگر دعوا دانشمند ساده‌ای بود، بویل؛ دانشمندی سرگرم با آزمایشات و نظریات علمی خود که اتفاقاً آزمایش هایش، موجبات سرگرمی بارون‌ها و خاندان سلطنتی را هم فراهم می‌کرد. اما آیا از نظر شما مسخره نیست که مشاور امپراطوری بریتانیای کبیر با چنین فیزیک‌دانی که حکم دلک دربار را دارد درگیر شود؟! چرا هابز دائماً چارلز دوم را از خطر بالای این فیزیک‌دان بر حذر می‌داشت؟! شخصی که نه بهره‌ای از قدرت دارد و نه علقه‌ای به منش سیاسی خاص، به علاوه موضوع دانش وی طبیعیات است و به صورت مستقلانه نظرات علمی اش را مطرح می‌کند.

امانگارنده لویاتان در مقام یک تحلیل‌گر سیاسی و اجتماعی چیزی را می‌دید و درک می‌کرد که دیگران از فهمش عاجز بودند. هابز در تحلیل عناصر و ارکان قدرت اجتماعی، علم را

یکی از بیسیس‌های آن بر می‌شمارد. آیا این بدان معناست که دستیابی به علم برابر دستیابی به حداقل بخشی از قدرت است؟! خیر، منظور هابز از علم در اینجا مرجعیت علمی و معرفتی در جامعه است. اتفاقاً خطری که هابز، چارلز دوم را از آن بر حذر می‌داشت هم ناشی از همین تحلیل بود؛ خطر اینکه مرجعیت علمی و معرفتی جامعه جایی جز دربار باشد حتی اگر آن مرجع میلی به قدرت نداشته و بحثش طبیعیات است. از نظر هابز «مرجع علمی جامعه باید پادشاه باشد، اگر او بگوید ماست سبیه و شب روشن است مردم بی‌تردید چنین انگارند. اگر امروز مرجعیت در ساینس را از دست دهیم، فردا مرجعیت نالچ از ما گرفته می‌شود. تا دیروز مردم برای قضاوت ما مبنایی جز ما نداشتند، اما اگر مرجعی مستقل از قدرت پدید آید ممکن است روزی مردم به استناد آن، حاکمیت را بد، نامشروع و خاطی تشخیص دهند و قدرت را از ما بگیرند.»

**اهمیت مراجع شناختی و معرفتی**

اهمیت مرجع معرفتی جامعه چیزی

نیست که بشر آن را درک نکرده و ناگهان هابزی پیدا شده، دعوایی شکل گرفته و این مهم مطرح شده باشد؛ بلکه ما از صبح تاریخ دعوای مراجع معرفتی مختلف برای دستیابی به قدرت و تلاش قدرت برای حفظ مرجعیت علمی خویش را شاهد هستیم. مگر نه آن که در تاریخ تمدنی ما نیز به مصادیق متعدد این موضوع بر می‌خوریم؛ مگر کانالیزه کردن روایت حدیث توسط خلفای راشد خارج از این دعواست؟ حتی قرن‌ها پیش از هابز، یحیی بن اکثم، قاضی القضاات پایتخت عباسی متوکل خلیفه عصر را مذمت می‌کند که چرا در پی پرسش هایت به علی بن محمد (حضرت هادی علیه السلام) مراجعه می‌کنی؛ چه اینکه مراجعه‌ی نسنجیده تو موجب مشروعیت هادی می‌شود و مردم را از ما روی گردان می‌کند.

پس از این مقدمه مفصل حال نوبت آن است دعوای میان حوزه و دانشگاه را یک بار هم از این وجه بنگریم. آیا دعوای میان این دو نهاد تماماً علمی و خالص از دخالت قدرت است؟! آیا حوزه مطلقاً دغدغه‌ی دین و دانشگاه صرفاً دغدغه‌ی علم را دارد؟! یا باید

بپذیریم پس از انتقال دانشگاه به جامعه ما جنگ مراجع بر سر قدرت و جنگ قدرت‌ها بر سر مرجعیت شکل گرفت، خودآگاه یا ناخودآگاه؟ نمی‌توان از قدرت فیزیکی، معنوی و پشتوانه‌ی اقتصادی حول هر یک از آن‌ها چه زمانی که خود بر مسند قدرت قرار گرفته‌اند و چه زمانی که خدمت قدرت را کرده‌اند غافل شد. قطعاً این بخشی و وجهی از واقعیت این دو نهاد است. و چه مردان و جریان‌های برخوردار است از هر کدام که به این ناخالصی‌ها تن نداده‌اند!

**مداوای جامعه‌ای که اندام‌های درونی‌اش با هم درگیرند**

جامعه‌ی ما در دو قرن اخیر بدنی بوده که اندام‌های درونی‌اش با هم درگیرند و مداوای آن در گرو راهکارهایی است که مسئولیت اجرای آن‌ها هم متوجه این دو نهاد و هم متوجه سایر اعضای جامعه است. در گذر مناسب از برزخ فعلی دغدغه‌مندان دانشگاهی و حوزوی باید علاوه بر نقد درون‌گفتمانی به تقویت اخلاق‌مداری و تنزیه جبهه خویش از قدرت‌طلبی و مریدپروری بپردازند. سپس بکوشند

چشم‌بند‌هایی که به نفی و انکار یکسره طرف مقابل می‌انجامد، را برداشته و بپذیرند که ما با عقول طرفیم نه یک عقل؛ چنان که هگل می‌گوید، در نتیجه با شناخت دقیق و صحیح خود و طرف مقابل به نحوی که باری در جایگاه سوژه و بار دیگر در جایگاه اوبژه قرار بگیرند، باب گفت‌وگو و تعامل را بگشایند. مردم نیز در مواجهه با ایشان بایستی با نگاهی واقع‌گرایانه به موفقیت یا عدم موفقیت هر کدام در حل معضلات اجتماعی توجه کنند، این نه تنها یک مراجعه عقلانی است بلکه به رشد احد حوزه و دانشگاه در رقابتی سازنده خواهد انجامید.

پی‌نوشت: با اقتباسی آزاد از کتاب «لویاتان و پمپ هوا؛ هابز، بویل و زندگی تجربی» اثر استیون شاپین و سیمون شافر؛ ۱۹۸۵، انتشارات دانشگاه پرینستون





# انسان کامل در نهج البلاغه: زهد

## زهد در قرآن

زهد، از اوصاف انسان های کمال یافته و متعالی که در نهج البلاغه به شدت به آن تاکید شده است. زهد نسبت به دنیا اما واژه‌ی زهد در قرآن فقط یک بار ذکر شده آن هم در جریان خرید و فروش حضرت یوسف: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ.» به این موضوع اشاره می‌کند که آن‌هایی که یوسف را خرید و فروش کردند نسبت به یوسف زهد داشتند. (یعنی بی‌رغبت بودند). واژه‌ی «رغبت» در مقابل واژه‌ی زهد قرار گرفته است، پس می‌توانیم «زهد» را به معنای بی‌رغبتی و بی‌میلی نسبت به چیزی معنا کنیم. در یادداشت زیر چند مورد از مواردی که کلمه‌ی زهد در نهج البلاغه مورد استفاده قرار گرفته است را با هم خواهیم دید:

خطبه‌ی ۱۰۹: «اجتمعت علیهم سکره الموت و حسره الفوت، ففترت لها اطرافهم...» در این قسمت از خطبه، حضرت امیر لحظه‌ی جان دادن افراد را تصویر می‌کنند. فرد در لحظه‌ی احتضار، آن‌چه را که برای آن در دنیا تلاش کرده است، برای دیگران می‌گذارد و آن‌چه از سختی‌ها بوده را خودش به دوش کشیده. (فیکون المهنأ لغيره و العبء علی ظهره) و آن حالات و اتفاقات و حوادث هنگام جان دادن، موجب می‌شود که فرد از رفتار خود پشیمان باشد و به تعبیر حضرت علی، فرد انگشت ندامت می‌گزد. (یعض

یده) و آن لحظه نسبت به آن‌چه در تمام زندگی‌اش نسبت به آن توجه داشته و به دنبال آن بوده، زهد پیدا می‌کند. (یزهد فیما کان یرغب فیه ای ام عمره).

حکمت ۴۵۱: «و قال علیه السلام: زهدک فی راغب فیک نقصان حظ و رغبتک فی زاهد فیک ذل نفس.» اگر کسی به ما رغبت داشته باشد اما ما به او بی‌رغبت باشیم نشان از بی‌بهرگی است، و اگر ما به کسی رغبت داشته باشیم و او نسبت به ما زاهد باشد، این نشانه‌ی ذلت نفس است.

همانطور که در این حکمت هم مشاهده کردیم، این جا هم حضرت زهد را در مقابل رغبت قرار می‌دهند.

امیرالمومنین هم چنین در حکمت ۱۰۴ نهج البلاغه، زاهدین را وصف می‌کنند. ایشان خطاب به نوف بکالی می‌فرمایند: «یا نوف طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الآخره.» خوشا به حال کسانی که نسبت به دنیا زاهد هستند و نسبت به آخرت رغبت دارند. البته یک تعبیر اشتباهی که وجود دارد و لازم است به آن اشاره کنیم، این است که برخی الزاهدین فی الدنیا را «زهد در دنیا» معنا می‌کنند، در حالی که در زبان عربی زهد با حرف اضافه «فی» به کار می‌رود به معنای نسبت به چیزی زهد

## داشتن.

مورد بعدی، خطبه‌ی ۱۵۰ نهج البلاغه، خطاب به فردی است که از حضرت درخواست موعظه می‌کند و ایشان چنین می‌فرمایند: «فی الدنیا بقول الزاهدین و یعمل فیها بعمل الراغبین...» از کسانی مباش که درباره‌ی دنیا مانند بی‌رغبتان و زاهدان حرف می‌زنند، مثلاً نسبت به جاه و مال و آبروی دنیایی با میلی صحبت می‌کنند، اما زمانی که حرف از عمل می‌شود، به گونه‌ی دیگری عمل می‌کنند. (یعنی قول و عملش یکی نیست).

## زهد در خطبه همام

در خطبه‌ی ۱۹۳ که به خطبه‌ی متقین معروف است نیز از زهد ردپایی

می‌بینیم؛ حضرت

صفات متقین را در این

خطبه ذکر می‌کنند که

یکی از آن‌ها زهد است. «إن

اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ

لَمْ يُعْطِهَا سَوْلَهَا فِيمَا تَحِبُّ

قره عینه فیما لا یزول

وَ زَهَادَتُهُ فِيمَ الْآ

بِنَقْی؛ یمزج

الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ

بِالْعَمَلِ...»

منطبق بر آن‌چه که در

این خطبه ذکر شده

است، انسان

متقی کسی

است که در زمان

رغبت نفسش به یک

چیزی، جلوی آن را می‌گیرد

و در ادامه می‌فرمایند: «آن‌چه

که مایه‌ی روشنی چشم

و ذلت فرد می‌شود، آن

اموری است که زوالی

ندارد و از طرف دیگر زهد و

بی‌رغبتی‌اش نسبت به چیزهایی است

که باقی نیست. در این خطبه حضرت امیر زهد

را در مقابل «قره عین» (مایه‌ی چشم‌روشنی)

قرار داده‌اند.





در ادامه می‌خواهیم به این مطلب بپردازیم که حضرت امیر زهد نسبت به چه چیزی را به ما سفارش می‌فرمایند. در اولین گام، حضرت علی ما را به زهد و بی‌رغبتی نسبت به دنیا سفارش می‌کنند. (خطبه ۱۰۳: أَيُّهَا النَّاسُ انظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الرَّاهِدِينَ فِيهَا). حال این سوال مطرح می‌شود که این دنیا به صورت دقیق تر به چه معناست؟! و چگونه و چه جور باید بود؟ آن چه از کلام حضرت فهم می‌شود این است که نسبت به هر چه قبل از مرگ هست و هر آن چه فانی و زوال پذیر است، چه حلال باشد و چه حرام باشد، باید بی‌رغبت بود. آن چه ما را نسبت به دنیا بی‌رغبت می‌کند توجه به این کلام امام علی است که می‌فرمایند: «لاتنالون منها نعمه الا بفراق آخری». یعنی به هیچ نعمتی در این دنیا نمی‌رسیم مگر به قیمت از دست دادن نعمتی دیگر.

### زهد در کلام امام علی الهادی

امام علی الهادی نیز در زیارت غدیریہ خطاب به امیرالمومنین این‌طور می‌فرمایند:

«أنت القائل لا تزدني كثرة الناس حولي عزة ولا تفرقهم عني وحشة». یا امیرالمومنین! شما کسی هستی که فرمودی: «اگر اطرافیانم زیاد شوند ذره‌ای بر عزت من اضافه نخواهد کرد و اگر همه‌ی آن‌ها از اطرافم پراکنده شوند، ذره‌ای ترس و وحشت بر من غلبه نمی‌کند.»

پس باتوجه به مواردی که تا اینجا ذکر کردیم، اگر بخواهیم از نموده‌های زهد در یک فرد مثال بزنیم، افرادی خواهند بود که با گرفتن یک مقام و یا محبوبیت و آبرو یا از دست دادن آن‌ها، به دست آوردن ثروتی زیاد یا از دست دادن آن، زیبا بودن یا زشت شدن و امثال آن، هیچ حس‌ی اعم از خوشحالی یا ناراحتی در آن‌ها ایجاد نشود.

آن چه که در مورد باید در مورد مسئله‌ی زهد به آن توجه داشت، این است که زهد یک مسئله‌ی درونی است و ارتباطی با داشته‌ها ندارد. من باب مثال ممکن است فردی ثروت زیادی داشته باشد، ولی نسبت به آن زاهد باشد؛ اما فردی حتی یک تسبیح داشته

باشد ولی به آن رغبت داشته باشد.

یا یک داستان زیبایی است که مرحوم آیت‌الله مجتهدی نقل می‌کردند که فردی یک کتابی نوشته بود، کتاب را گم می‌کند و بعداً می‌بیند کتابش را فرد دیگری چاپ کرده. ایشان جلد دوم کتاب را هم به آن فرد می‌دهد تا به نام خودش چاپ کند و او می‌گوید: «کتاب را چاپ کنید، که من نیستم این بود که مردم از مطالب این کتاب استفاده کنند، فرقی نمی‌کند به نام شما باشد یا به نام من!»

همانطور که تا اینجا بحث اشاره کردیم انسان کامل از منظر نهج البلاغه فردی است که زاهد نسبت به هر چه که بقا ندارد. (زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى)، و البته جواب آن چه باید بدان رغبت داشته باشیم، را نیز می‌توانیم در آیه‌ی ۱۴ تا ۱۷ سوره‌ی اعلی پیدا کنیم که خداوند متعال می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى؛ بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى.»

به یقین کسانی رستگار می‌شوند که تزکیه نفس (ذکر و یاد خدا و نماز) داشته باشند اما مشکل آن جاست که ما زندگی دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهیم، در حالی که باید آخرت قره العین ما باشد. مشکل ما «حب دنیا» است! (امام علی علیه السلام: «یها الناس ایاکم و حب الدنیا! فانها راس کل خطیئه و باب کل سیئه و قران کل فتنه و داعی کل رزیه.» ای مردم! از دوستی دنیا بپرهیزید که آن سر هر خطا و درون هر بلا و مقرون با هر فتنه و کشاننده هر مصیبتی است.) اما مع الاسف، تمامی دعاها و خواسته‌های ما از خداوند دنیایی شده و از آخرت غافل شده‌ایم درحالی‌که یک انسان کامل چون حضرت امیر یک مناجات کوفه دارند که مشحون از خواسته‌هایی است که تماماً معطوف به آخرت است.

### راز بی‌رغبتی امیرمومنان به دنیا

استدلال امام علی برای بی‌رغبتی به دنیا را می‌توان در خطبه ۱۰۳ نهج البلاغه دید که ایشان می‌فرمایند:

«ایها الناس انظروا الی الدنیا نَظَرَ الرَّاهِدِینَ فِیْهَا، الصَّادِقِینَ عَنْهَا؛ فَإِنَّهَا وَاللَّهِ عَمَّا قَلِیلَ تَزِیلُ النَّوَارِ السَّاكِنِ وَ تَفْجَعُ الْمُتَرَفِّعِ الْأَمْنِ، لَا یَرْجِعُ مَا تَوَلَّى مِنْهَا فَادْبِرْ، وَ لَا یُدْرِي مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فِیَنْتَظِرُ. سرورها مشوب بالحزن و جلد الرجال فیها الی الضعف و الوهن، فَلَا یَعْرِتْكُمْ كَثْرَةُ مَا یُعْجِبُكُمْ فِیْهَا لِقَلَّةِ مَا یُصْحَبُكُمْ مِنْهَا.»

قسم به خدا دنیا تو را فانی و زایل می‌کند و کسانی که در دنیا فقط دنبال امنیت و آسایش و نعمت‌ها بودند را به سختی می‌اندازد و آنچه که از دنیا پشت کرده، دیگر بر نمی‌گردد و آنچه که داده شده است، شاید گرفته شود و همه‌ی شادی‌های دنیا همراه با حزن است؛ پس باید

حواسمان باشد که فریمان ندهد زیرا این خوشی‌ها خیلی همراهان نیست. مطالب بسیار زیاد دیگری از زبان حضرت علی برای بی‌رغبتی به دنیا ذکر شده است که معروف‌ترین آن خطبه سوم نهج البلاغه معروف به خطبه‌ی ششقیه است که حضرت در آن بعد از پرداختن به موضوع خلافت خلفا و مسائل پیرامون آن، دنیا را کم ارزش‌تر از آب بینی بز می‌داند. (دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدُ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ) و همچنین خطبات دیگری که پرداختن به آن‌ها از ظرفیت این مقال، خارج است اما در نهایت:

«در کیش ما تجرد عنقا تمام نیست در قید نام ماند اگر از نشان گذشت...»

پی‌نوشت: با اقتباس از مباحث استاد دکتر مرصعی در حوزه دانشگاه صنعتی شریف، پاییز ۱۳۹۹ و خطبه‌های نهج البلاغه امیرمومنان علی علیه السلام





# پیوند خورشید و ماه حجاز



صبا گلنارکار

کارشناسی حقوق/پردیس خواهران دانشگاه امام صادق

به بهانه‌ی سالروز ازدواج حضرت مصطفی صلوات الله علیه با حضرت خدیجه، سلام الله علیه با سرآغ چند سوال درباره‌ی این واقعه‌ی تاریخی پربرکت رفته‌ایم تا جواب‌های آن را روشن نموده و شک و شبهه‌ها را بزداییم.

## آشنایی حضرت خدیجه با رسول خدا

حضرت خدیجه، دختر خویلد و از طایفه بنی اسد قبیله قریش بود. گفته می‌شود پیش از آشنایی با محمد دو بار با ابوهاله‌ی تمیمی و عتیق بن عائذ ازدواج کرده است. همچنین از این ازدواج‌ها، فرزندان را به دنیا آورده و از ثروتی که از همسرانش به ارث برده بود، کسب و کار پررونقی داشت. تمامی مستشرقان، از خدیجه با لفظ «بیوه ثروتمند» یاد کرده‌اند. در خصوص آشنایی مستقیم خدیجه و رسول الله، دو دیدگاه در میان مستشرقان رایج است. کلن معتقد است که خدیجه در جست‌وجوی فردی برای نظارت بر کاروان‌ها بود که ابوطالب به وی گفت: «بهتر از فردی از قریش

که به وی امین می‌گویید، نمی‌توان پیدا کرد.» و خدیجه به محمد پیغامی فرستاد که کاروان او را به شام برد. در دیدگاه دوم، ابوطالب به محمد پیشنهاد خدمت به خدیجه را می‌دهد. محمد به خوبی می‌دانست که هیچ شخص قریشی‌ای در مکه وجود ندارد که مشتاق خدمت به خدیجه یا تجارت با او نباشد. به هر نحو، محمد در مقام مباشر کاروان یا پیش‌کار کالاهای تجاری یا عامل تجاری یا

اجیر در خدمت خدیجه درآمد. محمد همراه با کاروان برای تجارت به شام رفت و خدیجه غلام خود، میسره را به همراه او فرستاد. خدیجه مزد او را در این سفر دو برابر بیشتر از مزدی که به مردان قریش می‌داد، یعنی چهار شتر به جای دو شتر، اختصاص داد. این تجارت بسیار موفقیت آمیز و پرمفعت بود و سودی بسیار سرشار، بیش از حد معمول داشته و ایشان احتمالا کاروان‌ها را مملو از کالا، غلات و در هم نقره برگردانده است. در بازگشت، میسره برای خدیجه نه درباره سفر این گونه بیان کرده است:

«راهبی من را به کناری کشید و گفت این محمد شما، همان پیامبری است که عربستان مشتاقانه منتظر اوست؛ چرا که دو فرشته بر فراز سر او، وی را از آفتاب محافظت می‌کردند.» خدیجه سلام الله علیها با مشاهده‌ی حسابرسی دقیق و امانت‌داری وی متوجه شد که گنجی پیدا کرده است و بهتر دید که او را در حصار امن خود قرار دهد. وی این جریان را با پسرخاله‌ی خود، ورقه بن نوفل در میان گذاشت و ورقه سخن او را تأیید کرد. البته لینگز و لوبون، از ورقه بن نوفل به عنوان عموزاده خدیجه یاد می‌کنند. پس از این حادثه، اعتماد خدیجه به محمد بسیار بیشتر شد.

## ازدواج حضرت خدیجه با رسول خدا

جوانه‌های مهر، اینک در وجود حضرت خدیجه سلام الله علیه به بار نشسته بود؛ او جوانی پاکدامن و امین پیش‌روی خود

داشت که عرق نجابت از صورتش ریزان و پاکی دل، از صداقت سیمایش آشکار بود. بانوی قریش به طور مستقیم تقاضای ازدواج کرد. او به امین قریش چنین گفت: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قَدْ رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَأَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خَلْقِكَ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ.» ای پسر عمو، من به خاطر خوش‌شوئندی و شرافت در میان مردم، امانت‌داری، خوش‌خلقی و راستگویی‌ات به شما تمایل پیدا کرده‌ام. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیشنهاد حضرت خدیجه سلام الله علیها را پذیرفت و عمومیش حضرت ابوطالب علیه السلام را از آن چه رخ داده بود آگاه ساخت. حضرت ابوطالب علیه السلام، همراه جمعی از بنی‌هاشم به نزد عموی حضرت خدیجه سلام الله علیها، عمرو بن أسد رفت و تقاضای ازدواج را مطرح کردند. ابوطالب علیه السلام هنگام خواندن خطبه‌ی عقد گفت: «او به خدیجه و خدیجه به وی علاقه دارد و ما اینجا جمع شده‌ایم که با رضایت خودش خطبه بخوانیم.» به این ترتیب خورشید مکه، در حالی که تنها بیست و پنج سال از عمرش را پشت سر می‌گذاشت، بر بام بخت سرور زنان قریش تابیدن گرفت، خدیجه سلام الله علیها، همسر آفتاب شد و فصل نوینی در زندگی هر دو پدید آمد. خدیجه با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیوندی ابدی برقرار ساخت؛ هم‌دل، همسر و همراز وی شد.

آیا حضرت خدیجه قبل از پیامبر با کسی ازدواج کرده بود؟ معروف است اولین کسی که به خواستگاری خدیجه آمد، یکی از بزرگان عرب به نام عتیق بن عائذ مخزومی بود. او پس از ازدواج با خدیجه، در جوانی در گذشت و اموال بسیاری برای خدیجه ارث گذاشت. پس از او ابی‌هاله بن المنذر الاسدی که یکی از بزرگان قبیله خود او بود، با وی ازدواج کرد. ثمره‌ی این پیوند فرزندی به نام هند بود که در کودکی در گذشت. ابی‌هاله نیز پس از چندی، وفات یافت و ثروت بسیار از خویش بر جای نهاد. هر چند این مطلب که پیامبر اکرم سومین همسر خدیجه بود و جز عایشه با دوشیزه‌ای ازدواج نکرد، نزد عامه و خاصه معروف است؛ ولی مورد تأیید همگان نیست.

جمعی از مورخان و بزرگان، نظر مخالف دارند؛ برای مثال ابوالقاسم کوفی، احمد بلاذری، علم الهدی (سید مرتضی) در کتاب «الشافی فی الامامه» و شیخ طوسی در تلخیص شافی، آشکارا معتقدند که خدیجه، هنگام ازدواج با پیامبر، عذرا بود. این معنارا علامه مجلسی نیز تأیید کرده است. او می

نویسد: «صاحب کتاب انوار و البده» گفته است که زینب و رتبه دختران هاله، خواهر خدیجه بودند. برخی از معاصران نیز چنین ادعا کرده‌اند و برای اثبات ادعای خود کتابهایی نوشته‌اند. حضرت خدیجه هنگام ازدواج با رسول الله چند سال داشتند؟ این شبهه را به صورت این سوال مطرح کرده‌اند که حضرت زهرا ۵ سال بعد از بعثت به دنیا آمدند، با توجه به این که پیامبر در ۴۰ سالگی مبعوث شدند، بنابراین هنگام تولد حضرت فاطمه، پیامبر ۴۵ ساله و حضرت خدیجه که ۱۵ سال بزرگتر بود، ۶۰ ساله بودند؛ آیا در عربستان آن روز، زنان ۶۰ ساله امکان فرزندآوری داشتند؟

پاسخ: با توجه به اینکه زنان قریشیه دیرتر به سن یائسگی می‌رسند و این مسأله در کتب فقهی نیز مطرح شده است و حضرت خدیجه نیز قریشیه بوده، بنابراین استبعادی ندارد که در سنین بالا فرزند به دنیا بیاورد.

البته قول مشهور بین علمای شیعه تولد حضرت زهرا ۵ سال بعد از بعثت است. علاوه بر این، ۴۰ سالگی حضرت خدیجه مسلم نیست، بلکه مشهور است. در این باره اقوال دیگری هم هست و بعضی از محققان سن حضرت خدیجه را هنگام ازدواج با رسول الله، ۲۸ سال نوشته‌اند.

مرحوم استاد دکتر سید جعفر شهیدی در کتاب تاریخ اسلام می‌نویسد:

«سن حضرت محمد هنگام ازدواج ۲۵ سال و سن خدیجه را ۴۰ سال نوشته‌اند، اما اضافه کرده است که با توجه به فرزندی که حضرت خدیجه به دنیا آورد، می‌توان احتمال داد که سن او کم‌تر از این مقدار بوده است و تاریخ‌نگاران عرب، رقم چهل را به دلیل آن که رقم کاملی است، انتخاب کرده‌اند.

## متن خطبه عقد حضرت خدیجه و رسول خدا

مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و شیخ کلینی در کتاب شریف کافی با مقداری اختلاف خطبه‌ی عقدی را که به وسیله ابوطالب ایراد شده، نقل کرده‌اند که ترجمه‌ی متن آن مطابق روایت شیخ صدوق این گونه است:

«سپاس خدای را که ما را از کشت و محصول ابراهیم و ذریه‌ی اسماعیل قرار داد و برای ما خانه‌ی مقدسی را که مقصود حاجیان است و حرم امنی است که میوه هر چیز به سوی آن گرد آید، بنا فرمود و ما را در شهری که هستیم حاکمان بر مردم قرار داد. سپس برادر زاده‌ام محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب،





مردی است که با هیچ یک از مردان قریش هم وزن نشود جز آن که از او برتر است و به هیچ یک از آنها مقایسه نشود، جز آن که بر او افزون است و او اگر چه از نظر مالی کم مال است ولی مال پیوسته در حال دیگر گونی و بی ثباتی و همچون سایه‌ای رفتنی است و او نسبت به خدیجه راغب و خدیجه نیز به او مایل است. مهریه‌ی او را نیز هر چه نقدی و غیر نقدی بخواهید، آماده است و محمد را داستانی بزرگ و شانی والا و شهرتی عظیم خواهد بود.» در کتاب شریف کافی این گونه است که پس از این خطبه، عموی خدیجه سلام الله علیها خواست به عنوان پاسخ ابوطالب سخن بگوید ولی به لکننت زبان دچار شد و نتوانست، از این روام المؤمنین خدیجه، خود به سخن آمده و گفت: «عمو جان! اگر چه شما به عنوان گواه اختیاردار من هستی، ولی در اختیار و انتخاب، من خود شایسته‌تر از دیگران هستم و اینک ای محمد من خود را به همسری تو در می‌آورم و مهریه نیز هر چه باشد به عهده‌ی خودم و در مال خودم خواهد بود، اکنون به عموی خود حضرت ابوطالب علیه السلام دستور ده تا شتری نحر کرده و ولیمه‌ای ترتیب دهد و به نزد همسر خود آی!» سپس ابوطالب فرمود: «گواه باشید که خدیجه، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به همسری خویش پذیرفت و مهریه را نیز در مال خود ضمانت کرد.» برخی از قریشیان با تعجب گفتند: شگفتا! که زنان مهریه مردان را به عهده گیرند؟! ابوطالب سخت به خشم آمده روی پای خود ایستاد و گفت: «آری اگر مردی همانند برادر زاده من باشد، زنان با گران بها ترین مهریه‌های خود خواهانشان می‌شوند و اگر همانند شما باشند، جز با مهریه‌ای گران بها حاضر به ازدواج نمی‌شوند!»

و در روایت خرائج راوندی است که چون خطبه‌ی عقد به پایان رسید و محمد صلوات الله علیه بر خاست تا به همراه عمویش ابوطالب به خانه برود، خدیجه به آن حضرت عرض کرد: «إلی بیتک فبیتتی بیتک و أنا جاریک؛ یعنی: به سوی خانه‌ی خود بیا که خانه‌ی من خانه توست و من هم کنیز توام!» و از کتاب المنتقی کازرونی نقل شده که چون مراسم عقد به پایان رسید، خدیجه به رسول خدا عرض کرد: «ای محمد به عمویت ابوطالب دستور ده شتر جوانی از شترانت را نحر کند و مردم را بر در خانه اطعام کن و بیا در کنار خاندانت، چاشت را به استراحت بگذران.» ابوطالب این کار را کرد و رسول خدا نیز به نزد حضرت خدیجه آمده و در کنار او به استراحت روزانه پرداخت و این دو حدیث، دلالت بر کمال علاقه و عشق حضرت خدیجه سلام الله علیها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند؛ چنان چه تا پایان عمر این عشق را نسبت به آن حضرت حفظ کرده بود. صلوات الله علیهما.

### فرزندان حضرت خدیجه

از حضرت خدیجه چهار فرزند متولد شدند. پسری به نام قاسم به دنیا آمد که طاهر و طیب نیز لقب داشت، و کنیه‌ی «ابوالقاسم» برای پیامبر اسلام، از نام همین فرزند عزیز گرفته شده است. قاسم دوران نوزادی و شیر خواری را مدتی طی کرد و حتی تا مرحله‌ی پاگشودن و به راه افتادن هم زنده بود. اما هنوز از شیر گرفته نشده بود که بنا بر تقدیر الهی از دنیا چشم پوشید و به سرای باقی شتافت. غیر از این فرزند پسر، خدیجه دارای سه دختر نیز شد که اسامی آنان زینب، ام کلثوم و فاطمه علیهم السلام بود. آری شخصیت والایی همچون خدیجه است که در دامان پاکش، پاکدامن‌ترین و پاکیزه‌ترین بانوی جهان هستی، یعنی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، پرورنده می‌شود. آن خورشید تابانی که بنا بر اراده و مشیت الهی، از میان تمام فرزندان پیامبر، برای پدر بزرگوارش باقی می‌ماند، تا برای مادری انوار الهی و سادات جهان، انتخاب شود، و در دامان گهربارش ائمه‌ی معصومین علیهم السلام را پرورش دهد که خود، مشعل‌داران ارشاد و هدایت جهانیان باشند. آری فاطمه سلام الله علیها این چنین مادری داشت که «خدیجه» نامور گشته بود. امام صادق علیه السلام نیز به آن اشاره فرموده‌اند: «عن مفضل بن عمر، قال: قلت لابی عبدالله الصادق علیه السلام کیف كان ولاده فاطمه علیها السلام؟ فقال: نعم؛ ان خدیجه علیها السلام، لما تزوج بها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هجرتها نسوه مکه فهن لا یدخلن علیها ولا یسلمن علیها ولا یترکن امراه تدخل علیها فاستوحشت لذلك و کان جزعها و غمها حذرةً علیها.» آری، چون خدیجه علیها السلام به ازدواج رسول خدا در آمد، زنان مکه رابطه‌ی خود را با خدیجه قطع کردند و دیگر به خانه‌ی او نمی‌آمدند. و در هنگام ملاقات به او سلام نمی‌کردند. هم چنین رفت و آمد دیگران به خانه خدیجه را مراقبت کرده و مانع رفتن آنان به خانه او می‌شدند. زنان مکه، خدیجه را تنها گذاردند، دیگر با او دوستی نمی‌کردند. خدیجه از این موضوع غمگین و ناراحت بوده و وحشت او را فرا گرفته بود. این ترک رفت و آمد و محاصره‌ی روحی خدیجه با مبعوث شدن پیامبر به رسالت شدیدتر نیز شد. در این زمان چون رسول خدا را دشمن خود می‌دانستند هر گونه ارتباطی را با خدیجه که حامی اصلی رسول خدا بود قطع کردند و خدیجه را در آن شرایط سخت تنهای تنها گذاردند.

### شمه‌ای از فضایل حضرت خدیجه

اولین زنی که در نزد پیامبر از احترام و محبوبیت خاصی

بر خوردار بود. حدیث مشهوری میان اهل شیعیه و اهل سنت است که پیغمبر فرمود: «از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند، ولی از میان زنان فقط چهار زن که عبارتند از: آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم.» و نیز فرمود: «بهترین زنان بهشت چهار زن هستند: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد ص، آسیه دختر مزاحم.» در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام، از رسول خدا روایت است که فرمود: «در شب معراج چون باز گشتم، از جبرئیل پرسیدم آیا حاجتی داری؟! جبرئیل گفت: خدیجه را از طرف خداوند و از جانب من سلام برسان.» او یک همسر فداکار و ایثارگر، بهترین یاور برای رسول خدا و در تمام مشکلات و سختی‌های پی در پی و تبعیدها و محاصره‌های پیامبر، قوی‌ترین پشتیبان و همراه او بود. اموال خود را در راه اهداف الهی همسرش و گسترش و تقویت اسلام، بخشش کرد و با ثروت بسیارش در راه تثبیت و پیشرفت اسلام، بسیار موثر بود. او زنی با کمال و با شخصیت و با فضیلت بود و از همین رو از زنان دیگر ممتاز و پیامبر خدا او را بسیار دوست می‌داشت.

به طور کلی برخی خصایل آن حضرت را می‌شود در موارد زیر دسته بندی کرد:

۱. قبول ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام  
امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام از سن شش سالگی در خانه پیامبر تحت مراقبت ام المؤمنین حضرت خدیجه بودند و لذا خدیجه، نسبت به آن حضرت حق پرورش و مادری داشت. هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقام منیع ولایت را به حضرت خدیجه بیان نمودند و از او درخواست کردند که به ولایت امیر مؤمنان معتقد شود، حضرت خدیجه با صراحت تمام عرضه داشتند: «من به ولایت علی ایمان آوردم و بیعت نمودم.» مهرورزی خدیجه سلام الله علیها به حضرت علی علیه السلام در سطحی بود که در وصف امیر مؤمنان علیه السلام آورده اند: «او برادر پیامبر، عزیز ترین مردمان در نزد او و نور چشم خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها است.»

۲. بصیرت ژرف  
از بالاترین فضائل خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها این است که از اندیشه‌ای بلند و فکری عمیق و بصیرتی ژرف برخوردار بود؛ مخصوصاً عقل عملی او در اوج خود قرار داشت. این امر را می‌توان از انتخاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان شوهر آینده و شایسته خود از بین آن همه خواستگاران تاجر فهمید. او در چهره و رفتار محمد صلوات الله علیه، آینده‌ی درخشان و ممتاز او را می‌دید، به همین جهت راز پیشنهاد

ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم را (قبل از بعثت) چنین بیان می‌کند: «ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی‌ات با من و شرف و امانتداری‌ات در میان قوم خود و به جهت اخلاق نیکو، راستگویی‌ات، به تو تمایل پیدا کردم.» جملات فوق به خوبی نشان می‌دهد که محبت و ارادت این بانو به پیامبر اکرم بر اساس عشقی مجازی و محبت شهوانی نبوده، بلکه بر اثر معرفت و شناخت عمیقی بوده است که از شخصیت محمد صلوات الله علیه داشت. اما افرادی که چنین بصیرتی نداشتند، از جمله گروهی از زنان قریش سخت حضرت خدیجه سلام الله علیها را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند، تا آنجا که گفتند: «او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب، که جوانی فقیر است تن به ازدواج داد. چه ننگی!» حضرت خدیجه سلام الله علیها که انتخابش از سر شناخت و معرفت بود، محکم و قرص بر انتخاب خویش پای فشرد و در جواب سخنان ناشی از جهالت و بی خبری آنها گفت: «ای زنان! شنیده‌ام شوهران شما و خودتان در مورد ازدواج من با محمد خرده گرفته‌اید و عیبجویی می‌کنید، من از خود شما می‌پرسم آیا در میان شما، فردی مانند محمد وجود دارد؟! آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی به سان ایشان و این چنین معروف به فضائل و اخلاق نیک سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی‌ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده‌ام که بسیار عالی است.» گذشت زمان، پیروزی‌های پی در پی پیامبر اکرم، گسترش اسلام و فرزندانى که از ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها به یادگار ماند، از جمله فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها که یازده امام معصوم از نسل اوست، بر انتخاب زیبای حضرت خدیجه و بصیرت ژرف او تحسین گفت؛ هر چند مع الاسف، خود شاهد ثمرات انتخاب شایسته‌ی خویش نبود.

۳. ایمان و اسلام محکم و پایدار

همان بصیرت ژرف خدیجه که باعث انتخاب رسول الله برای همسری آینده‌ی او شد، عامل ایمان و اسلام او نیز گشت و باعث شد که لقب اول زن مسلمان را به خود اختصاص دهد. ابن عبدالبر به سند خود از پدرش ابی رافع نقل می‌کند که پیامبر خدا در روز دوشنبه (مبعث) نماز گذارد و حضرت خدیجه سلام الله علیها در ساعات آخر همان روز نماز خواند. و علی علیه السلام نیز بر ایمان و اسلام ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها این گونه صحه گذاشت که: «در آن زمان، اسلام در خانه‌ای نیامده بود مگر خانه‌ی رسول خدا و خدیجه، و من سومین ایشان بودم؛ نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم.» خدیجه تا آخرین لحظه بر آن ایمان





رهبر معظم اسلام و حمایت او غافل نگشت.

۴. از برترین بانوان دو سرا

برترین زنان جهان هستی را چهار زن تشکیل می‌دهند؛ چنان‌که ابن اثیر از انس بن مالک از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمودند: «برترین زنان عالم مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه سلام الله علیها هستند.» همین‌ها که کوله بار کمال را در دنیا بستند، در بهشت نیز در صدر قرار دارند و از جمله‌ی آن‌ها خدیجه ی کبری است. عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که رسول اکرم فرمودند: «بهترین زنان بهشت اینانند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.»

۵. برترین همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر اکرم همسران متعددی داشتند، ولی آنان از نظر درجات یکسان نبودند. یکی از آنها در حال حیات و بعد از رحلت پیامبر اکرم سخت حضرت را اذیت و آزار داد و بر خلاف دستورات او حرکت کرد، که همین امر باعث تنزل مقام و منزلت او گردید، ولی برخی از آن‌ها مانند خدیجه ی کبری با تمام وجود و هستی خویش در راه اطاعت از پیامبر اکرم و جلب رضایت او کوشید و در نتیجه، در بین تمام همسران رتبه‌ی ممتاز را کسب نمود. مرحوم شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پانزده زن ازدواج کرد که برترین آنان خدیجه دختر خویلد بود.»

۶. مادر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

طبق نصّ قرآن کریم همسران پیامبر، مادران روحانی مؤمنان و «ام المؤمنین» هستند: «و ازواجه امّهاتهم؛ همسران او (پیامبر) مادران مؤمنین هستند» و حضرت خدیجه از برترین مصادیق این آیه به شمار می‌رود و به

راستی این سعادت در بین همه‌ی زنان حضرت، نصیب خدیجه سلام الله علیها گشت که یازده امام از نسل او از طریق فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها پدید آید. به حقیقت که چنین مقامی نیاز به لیاقت و استعدادی بالا دارد. از بین همه فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها نیز از مقام ممتازی برخوردار است؛ چرا که هم دارای عصمت است و هم امامت و وصایت از طریق نسل او استمرار

یافت.

۷. سخاوت و انفاق بی بدیل

ثروت خدیجه سلام الله علیها در آن دوران زبان‌زد خاص و عام بود. ثروت این بانوی کاردان و عاقله به قدری زیاد بود که اموال مالداران درجه‌ی یک قریش، چون ابو جهل و عقبه بن ابی معیط در نزد او ناچیز به شمار می‌رفت. مورخان ثروت خدیجه را بدین ترتیب شمرده اند: ۱. هزاران شتر ارزشمند که اموال تجار تی او را حمل می‌کردند. ۲. قبه‌ای از حریر سبز با طناهای ابریشمی بر بام خانه‌اش افراشته بود. این امر نمایانگر ثروت فراوان او بود و فقر انیز از روی این علامت برای استعانت و کمک مراجعه می‌کردند. ۳. چهار صد غلام و کنیز که خدمات از جاعی او را انجام می‌دادند. پس از ازدواج با پیامبر اکرم، خدیجه سلام الله علیها تمامی این ثروت را در اختیار رسول خدا قرار داد و عرض کرد: «این خانه، خانه ی توست و من هم کنیز تو هستم.» ورقه بن نوفل عموی ام المؤمنین خدیجه، بعد از این قضیه کنار کعبه آمد و بین زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای بلند گفت: «ای عرب! بدانید که خدیجه شما را شاهد می‌گیرد که خود همه‌ی ثروتش را از غلامان و کنیزان، املاک، دامها، مهریه و هدایایش را به محمد بخشیده است و همه‌ی آن‌ها هدیه‌ای است که محمد آن را پذیرفته است و این کار خدیجه، به خاطر علاقه و محبت او به محمد است. شما در این باره گواه باشید و گواهی دهید.» پیامبر اکرم سلم نیز از این اموال برای پیشبرد اسلام و اهداف آن نهایت استفاده را بردند. به همین جهت خود آن حضرت فرمود: «هیچ ثروتی، هر گز مانند ثروت خدیجه به من سود نرساند.»

۸. صبر و بردباری بی‌مانند

فردی مانند خدیجه که در درون ثروت فراوان بزرگ شده، طبعاً باید ناز پرورده و کم تحمل باشد؛ اما حضرت خدیجه با برخورداری از نعمت‌ها بعد از ازدواج و ایمان به پیامبر اکرم خود را برای تحمل همه‌ی سختی‌ها آماده کرد؛ تحمل فشارهای مختلف مشرکان مکه، سرزنش‌های بستگان، محاصره‌ی اقتصادی در شعب ابی طالب و ... مخصوصاً محاصره‌ی اقتصادی سخت که او را بسیار اذیت و آزار داد. بنت الشاطی در این زمینه می‌گوید: «حضرت خدیجه سلام الله علیها در سنی نبود که تحمل آن همه رنج برایش آسان باشد و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی

معیشت خو گرفته باشد، اما در عین حال و با وجود کپه‌ولت سن، سختی‌هایی را که در اثر محاصره در شعب وارد می‌شد تا سرحد مرگ تحمل کرد.»

۹. حامی رسالت و محب امامت

چهار زن در این دنیا به حد کمال رسیده‌اند و به عنوان زنان نمونه و شایسته‌ی هستی شناخته شدند: آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه سلام الله علیها. از مهمترین اشتراکات این چهار زن، حمایت و اطاعت از رهبری و پیشوایان زمان خود بوده است. آسیه تا پای جان از رهبری و رسالت موسی علیه السلام حمایت نمود، مریم با تحمل تهمت و رنج‌ها پایه‌های رسالت عیسی علیه السلام را محکم نمود، فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها تا مرز شهادت از امام خویش علی بن ابی طالب علیه السلام پشتیبانی و دفاع نمود و سرانجام شهیده راه امامت و ولایت گشت. و اما ام المومنین حضرت خدیجه سلام الله علیها که از حامیان راستین رسالت بود. او نیز جان و مال خویش را تقدیم رسالت نمود. او هم رسالت‌مدار بود و هم امامت‌محور.

هم حامی و همگام رسالت بود و هم محب و طرفدار امامت. در مورد حمایت از رسالت در بخش‌های پیشین اشاراتی به میان آمد، در این بخش فقط به یک نکته اکتفا می‌شود: حضرت آدم در بهشت نگاهی به زندگی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه سلام الله علیها انداخت و گفت: «یکی از برتری‌های محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر من این است که همسر او برای اجرای اوامر خداوند با شوهرش همکاری و مساعدت نمود و حال آن که همسر من، مرا در نافرمانی خداوند تشویق نمود.» اما در مورد محبت و ارادت حضرت خدیجه سلام الله علیها نسبت به حضرت علی علیه السلام، مرحوم مجلسی رضوان الله علیه چنین نقل می‌کند: «پس از ازدواج پیامبر اکرم با حضرت خدیجه و به دنیا آمدن علی علیه السلام، آن حضرت، خدیجه را از دوستی و محبت علی علیه السلام خبر داد و خدیجه پس از آن به علی علیه السلام محبت فراوان داشت و برای آن حضرت به وسیله‌ی خدمتکارانش لباس، زیورآلات، کنیز و ملزومات می‌فرستاد؛ به گونه‌ای که مردم می‌گفتند: علی برادر محمد و محبوب‌ترین افراد نزد اوست و نور چشم خدیجه به حساب می‌آید. الطاف و محبت‌های حضرت خدیجه سلام الله علیها صبح و شام به خانه‌ی ابوطالب روان بود.» هنگام ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها، ام المؤمنین، بیشتر با ولایت آشنا گشت؛ چرا که دخترش زهرا هنگام ولادت، بعد از شهادت به توحید و رسالت، این‌گونه شهادت داد: «و به راستی همسر من سید اوصیا و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند.» علاوه بر این خدیجه سلام الله علیها، ولایت حضرت امیرالمومنین و فرزندان

او را صریحاً پذیرفته بود، با آن‌که در آن زمان امامت حضرت هنوز به فعلیت نرسیده بود. علامه مجلسی قدس سره می‌گوید: «روزی رسول خدا خدیجه را نزد خود خواست و فرمود: این جبرئیل است و می‌گوید: برای اسلام شروطی است؛ اول: اقرار به یگانگی خداوند. دوم: اقرار به رسالت پیامبران. سوم: اقرار به معاد و عمل به اصول و مهمات شرع. چهارم: اطاعت اولی الامر یعنی علی و ائمه‌ی طاهرين از فرزندان او و براءت از دشمنان آنها.» خدیجه سلام الله علیها هم به آنها اقرار نمود و آن‌ها را تصدیق کرد. در خصوص امامت امیر مؤمنان، رسول اکرم به خدیجه فرمود: «علی مولای تو و مولای تمام مؤمنان و امام آنها پس از من است. آن‌گاه دست خود را بالای دست امیرمؤمنان گذاشت و ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها، با دست خود را بالای دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد و این‌گونه بیعت ابدی ولایت مداری خویش را نیز انجام داد.» درود و رضوان خدا بر این بزرگ‌بانوی مومن و صبور که سالیان سال، مایه‌ی آرامش اشرف مخلوقات حضرت حق بود.

منابع

- ۱- فروه‌سی، آرمان؛ رازنهنان، محمدحسین؛ عطاری، علیرضا؛ بررسی و نقد آرای مستشرقان درباره زندگانی حضرت خدیجه(س)؛ تاریخ اسلام در آینه پژوهش؛ ۱۳۹۶؛ شماره ۴۳.
- ۲- خدیجه سلام الله علیها مادر مومنان، واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
- ۳- طبسی، محمدمحسن؛ حضرت خدیجه (علیها سلام) مادر امت؛ فرهنگ کوثر، ۱۳۷۸؛ شماره ۳۴.
- ۴- شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، ص ۳۱-۳۲.
- ۵- پیش‌وایی، مهدی؛ پاس‌خ به چهار پرسش تاریخی، درسهای از مکتب اسلام.
- ۶- حضرت خدیجه علیها سلام که بود؟!؛ جمعی از نویسندگان: نشر کتابخانه ظهور.
- ۷- جمعی از نویسندگان، حضرت خدیجه علیها سلام مادر ام ابیها، نشر التوحید.
- ۸- نبوی، سیدمجید؛ غزالی اصفهانی، علی؛ خدیجه سلام الله علیها مادر مومنان، ۱۳۹۰، مرکز تحقیقات رایانه ای اصفهان.





# خطبه‌ی فدکیّه؛ ندای مظلومیت اهل بیت

محمد جواد کریمی

کارشناسی علوم سیاسی / دانشگاه شهید بهشتی

## زمینه‌های ایراد خطبه فدکیه

پس از رحلت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، دو حادثه‌ی مهم و سرنوشت‌ساز روی داد که تغییرات زیادی در جهان اسلام ایجاد کرد؛ یکی از آن‌ها تشکیل سقیفه برای تعیین خلیفه، و دیگری غصب فدک یا همان قطعه زمین اهدایی پیامبر اسلام به فرزندشان حضرت زهرا سلام الله علیها بود.

پس از چندین بار پیگیری برای باز پس‌گیری فدک و بی نتیجه بودن این تلاش‌ها، حضرت زهرا سلام الله علیها با حاضر شدن در مسجد النبی و ایراد خطبه‌ی رسایی، که به خطبه فدکیه معروف است، با استدلال‌های روشن که شامل روایاتی از پیامبر اسلام و هم‌چنین آیات قرآن کریم بود، به یاوره‌سرای‌ها پاسخ دادند و فرصت حيله‌گری را از دشمنان اسلام ستانند.

## مضامین بلند خطبه

این خطبه نه تنها به روشنی، به مسئله‌ی فدک و غصب حق اهل بیت می‌پردازد، بلکه مشتمل بر مضامین بلندی در معارف اعتقادی نیز می‌باشد؛ که در ابتدا از توحید و مراتب آن سخن به میان آورده و در ادامه به نبوت، امامت و هم‌چنین اسرار و احکام و اوامر و نواهی الهی، ذکر وضع مردم قبل از بعثت رسول خدا و هم‌چنین مبارزات و سختی‌های حضرت علی برای تثبیت دین الهی، و فتنه‌هایی که علی‌رغم شاهد بودن همه‌ی مردم حاضر در مسجد در روز غدیر، درباره‌ی موضوع جانشینی ایشان رخ داد. بعد از آن، ایشان به عهد شکنی اصحاب پس از رحلت پیامبر اکرم پرداخته و در

خلقت موجودات برای تثبیت حکمت خداوند متعال است و اینکه خداوند ما را خلق کرد تا ما را بر طاعتش آگاه سازد و این آگاهی، یعنی انسان بداند عبادت خداوند به نفع خود اوست و کمال او را در پی دارد که در نهایت سعادت‌تمندی پیش روی آدمی خواهد بود. سپس شهادت به رسالت خاتم النبیین که در اولایشان مرحله‌ی بندگی را طی کرده و از بندگان مخلص حق تعالی بودند و سپس به مرحله رسالت رسیده‌اند و این خود مقام والای بندگی را نشان می‌دهد. هم‌چنین وضعیت مردم جاهلی قبل از اسلام را شرح می‌دهند که تا زمانی که اسلام بین مردم رسوخ نکرده بود، مردم در همان وضع اسف‌بار خود باقی مانده بودند و با مبعوث شدن پیامبر اکرم هدایت به شکل همگانی آغاز شد و آن حضرت چیزی جز حکم خداوند بیان نمی‌کردند.

بعد از آن به رحلت پرداختند که پس از آن اتفاق به اهل بیت پیامبر هتک حرمت شد و خانه‌ی ایشان را به آتش کشیدند و حرمت ایشان را زیر پا گذاشتند و گویا به همان عقاید جاهلی خود بازگشتند، که ضرر این کار گریبان خودشان را خواهد گرفت.

در این بخش حضرت زهرا جماعت حاضر یا به طور کلی امت اسلام را خطاب قرار می‌دهند: بعد از رحلت پیامبر در برابر این ظلم‌ها و هتک حرمت‌ها سکوت اختیار کردید، در حالی که مهاجرین و انصار را حاملین دین و وحی خداوند خطاب می‌کنند و ایشان را متذکر می‌شوند که هم غدیر خم را فراموش کردند و با خلفا هم‌صدا شدند (اعضای سقیفه) و هم آنها را مورد عتاب قرار دادند که در مورد هتک حرمت به عترت ایشان سکوت اختیار کردند. از نکات بسیار زیبای این خطبه آن بخش است که حضرت زهرا می‌فرمایند شما قرآن ناطق را فراموش کردید و در حق او ظلم روا داشتید و قرآن ناطق کسی نیست جز امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب.

این نکته به صورت غیر مستقیم اشاره می‌کند که حتی اگر به قرآن مبین نیز تمسک می‌جستید به این گمراهی دچار نمیشدید! و با استماع به آیات قرآن (گوش دادن همراه با تأمل) می‌توانستید خود را نجات دهید و این چنین فریب شیاطین را نمی‌خوردید. در این بخش حضرت زهرا توطئه‌گران سقیفه و غاصبان فدک را شیطان می‌خوانند و از امت اسلام می‌خواهند با تمسک به قرآن و عترت از این شیاطین پیروی نکنند و راه حق را برگزینند. در بخشی از خطبه به آثار برخی معارف و احکام الهی به بهترین شیوه‌ی سخن - که همان استناد به آیات قرآن کریم است - می‌پردازند:

ایشان ایمان را نوری می‌دانند که دل‌ها را از کثافات پاک

نهایت به موضوع غصب فدک و مخالفت با احکام الهی و آیات قرآن و هم‌چنین رد حدیثی جعلی که از رسول خدا نقل شده می‌پردازند.

در ابتدای این خطبه عبدالله بن حسن از پدر بزرگوارشان نقل می‌کنند:

وقتی دو خلیفه راشد تصمیم به غصب فدک گرفتند و این خبر به حضرت زهرا رسید؛ ایشان بلافاصله حجاب حفظ کردند و خود را به جلباب پیچیدند و حجاب کاملی گرفتند تا از نگاه مردان محفوظ باشند و به همراه چند تن از بانوان راهی مسجد شدند، و کاملاً با وقار هم‌چون رسول خدا قدم برمی‌داشتند.

بعد از ورود به مسجد میان ایشان و مردم پرده‌ای انداخته شد تا ایشان خطبه‌ی خود را ایراد کنند؛ ایشان در ابتدا به شکر و حمد خداوند متعال پرداختند که بر هر نعمتی که خداوند به ما عطا کرده یا ما درخواست کردیم باید شکر بجا آوریم تا بتوانیم مراتب بندگی را طی کنیم؛ اما بعد؛ عبادت و ثنای خداوند را ذکر می‌کنند که فلسفه‌ی عبادت و بندگی ما انسان‌ها رسیدن به کمال و قرب الهی می‌باشد و باری تعالی از عبادات ما بی‌نیاز است؛ این ما هستیم که به عبادات و الطاف الوهیت نیازمند هستیم، زیرا سعادت‌تمندی و کمال ما در گرو عبادات مخلصانه در برابر حق تعالی می‌باشد. و بعد بر توحید شهادت می‌دهند که نیست خدایی جز خداوند متعال و نتیجه‌ی شهادت بر وحدانیت؛ اخلاص عملی می‌باشد.

## هدف از خلقت

در قسمت بعد به هدف آفرینش می‌پردازند و می‌فرمایند



می کند، نماز را عملی می دانند که کبر را از بین می برد و انسان همه چیز را و همه کس را فناء در خداوند می بیند، زکات را وسیله ای برای تزکیه ی نفس و وسعت روزی می دانند و روزه را بهترین وسیله برای تثبیت اخلاص معرفی می کنند، حج را وسیله ای برای رفعت دین و عدالت را وسیله ای برای هماهنگی دل ها. و هم چنین جهاد را که می فرمایند خداوند برای (عزت اسلام و ذلت اهل کفر و نفاق، آن را واجب قرار داد و امر به معروف را وسیله ای برای مصلحت اجتماعی می دانند و در ادامه مردم را به تقوای الهی و کسب معرفت دعوت می کنند و همواره سعادت را در تقوا و اطاعت الهی می دانند. در بخش بعدی خطبه ایشان خود را به واسطه پیامبر اسلام معرفی می کنند و می فرمایند: «اعْلَمُوا أَنِّي فاطِمَةُ وَأَبِي مُحَمَّدٌ». در این بخش از سختی هایی که بر پدرشان در هدایت امت وارد شده فرمودند و به آیات قرآن کریم اشاره کردند که پیامبر اسلام حریص ترین شما در هدایت امت بود. سپس توصیفات پیامبر اکرم را ذکر می کنند که به امت هشدار می دادند بابت سرای آخرتی که پیش روی آنهاست و او کسی بود که آن ها از شرک و بت پرستی انذار داد. در ادامه، از حقارت معنوی و مادی مردم در دوران جاهلیت سخن به میان می آورند و می فرمایند شما در لبه ی پرتگاه جهنم قرار داشتید و در همه حال نگران رבוده شدن و برده داری هاتان بودید، و همیشه زیردست و ذلیل زندگی می کردید و این اسلام بود که به شما عزت و آبرو داد.

ایشان به امت سرپیچی از فرامین قرآن را گوشزد کردند که چگونه از غصب مقام خلافت و همچنین غصب فدک که ارثیه ی ایشان بود و آیات متعددی هم در قرآن در این باره ذکر شده، روی گردان شدند و در برابر این ظلم سکوت اختیار کردند و این اتفاق در حالی بود که آن ها قرآن و رسولش را دیده و به آن ایمان آورده بودند، اما متاسفانه این ایمان زبانی به ایمان قلبی منجر نشده و در قلوب آنها رسوخ نکرده بود.

### شکستن حرمت اهل بیت پیامبر

در جای دیگر خطبه می فرمایند شما حرمت اهل بیت پیامبر را شکستید و به آنها بی احترامی کردید و سپس به مهم ترین بخش خطبه غصب فدک می رسیم؛ که حضرت زهرا سوال کردند که آیا ما از پیامبر اکرم ارث نمی بریم؟! فدک جزو فتوحات اسلامی نبود که به خلفا تعلق بگیرد، بلکه از اموال شخصی آن حضرت بوده و مربوط به مسلمانان نمی شود. یهودیان آن را به پیامبر اسلام هدیه کردند و این سخن کاملا روشن بود که حضرت زهرا، فرزند پیامبر اکرم هستند و صاحب الارث بعد از پیامبر می باشند. کسی نمی تواند منکر این مسئله

شود. ایشان دلایلی را از قرآن کریم نیز ذکر کردند که همان طور که حضرت سلیمان از حضرت داوود ارث می برد، من نیز از پدرم ارث خواهم برد و کسی نمی تواند مانع این امر شود؛ زیرا حکم، حکم قرآن است. اگر فرزند کافر باشد و پدر مسلمان، در آن صورت فرزند از پدر ارثی نخواهد برد، این در حالی است که من و پدرم از یک دین واحد هستیم. سپس غاصبان را به قیامت و حکم خداوند انذار دادند. در این میان سوالی ایجاد می شود که چرا ایشان به شدت به دنبال این قطعه زمین بودند؟ در جواب باید گفت که این غصب در واقع مخالفت با احکام الهی و قرآن بوده و خود، آغازی بر غصب خلافت می باشد و در واقع هدف حضرت زهرا احقاق حق ولایت بود و نه چیز دیگری. در نهایت ایشان روی سمت انصار می کنند که بازوی دین بودند و در برابر این ظلم ها سکوت کردند و این در حالی است که دشمنان به محل نزول وحی، و خاندان عصمت و طهارت بی حرمتی کردند و ایشان سکوت اختیار کردند و از حق خلافت و غصب فدک دفاع نکردند. حضرت زهرا سپس ایشان را امتی خطاب قرار می دهند که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به دوران جاهلیت خود بازگشتند و ضررشان به خودشان باز خواهد گشت. (آل عمران، آیه ۱۴۴). حضرت دلیل سکوت این جماعت را راحت طلبی و منفعت طلبی آنها ذکر می کنند که اگر دین و حکومت الهی بر پا شود بسیاری از ظلم ها آشکار و بسیاری از مال ها به حق اداء خواهد شد و منفعت طلب ها زیان خواهند کرد؛ و در نهایت ایشان اتمام حجت می کنند و می فرمایند این سخنان در شما تاثیری نخواهد داشت و من فقط مأمور به انجام تکلیف که همان «تبیین حق» می باشد، پرداختم و نهی از منکر را کردم. غصب فدک را مخالفت با احکام الهی و فرمان قرآن دانستند و به مجرمین عاقبتی در دناک را هشدار دادند. قسمت آخر خطبه، پاسخی است که خلیفه ی اول به حضرت زهرا می دهد: او سخنان ایشان را تصدیق می کنند و مقام ایشان را حفظ می کند و ایشان را فرزند بهترین انسان ها خطاب می کند، در صورتی که این کار از کثیف ترین کارها محسوب می شود که فرد کار خطائی را انجام می دهد و سپس خود را بی گناه در نزد عوام جلوه می ده و نشان می دهد که طرفدار سخنان حق است! در صورتی که این کار جز عوام فریبی نبوده و نخواهد بود؛ او سپس دو دلیل برای غصب فدک ذکر می کند که یکی از آن ها؛ حدیثی است که از پیامبر اکرم جعل می کند که هیچ پیامبری برای فرزندان خود ارثی نمی گزارد و دلیل بعدی این است این کار را به خواسته امت اسلامی انجام داده و مردم خواستار این

کار بوده اند. در این میان حضرت زهرا او را دروغگو خطاب می کنند؛ زیرا احادیث نبی اکرم بر اهل بیت پوشیده نبود و آنان حتما از احادیث نبوی آگاه بودند و فی الواقع خلیفه ی اول، این حدیث را جعل کرده بود. در جواب قسمت بعدی که خلیفه بحث در خواست مردم را مطرح می کند، حضرت زهرا در جواب می فرمایند که هیچ چیزی نمی تواند حکم و فرمان خداوند را نقض کند و دیگر چیزها را در اولویت قرار دهد؛ و برای استناد به سخن خود، پیامبر اسلام را بهترین انسان ها در طاعت خداوند معرفی کردند که چیزی جز حکم و فرمان الهی اجراء نکردند. در نهایت حضرت زهرا سلام الله علیها تنها راه در برابر این جماعت دروغگو و جاعل را صبر معرفی کردند و فرمودند که صبر پیشه می کنند تا ضربه ای به پیکره ی امت اسلامی و دین مبین اسلام وارد نشود و وحدت حفظ شود و اسلام خطری را احساس نکند و دشمنان اسلام را به قیامت و حکم الهی وعده دادند.

### منابع:

- \* خطبه ی فدک، مرحوم آیت الله آقا مجتبی تهرانی.
- \* فرهنگ سخنان حضرت زهرا سلام الله علیها، از مرحوم محمد دشتی.
- \* زهرا سلام الله علیها، والاترین الگو و بزرگ ترین زنان جهان، از محمدرضا باوفا





سازمان توانمند  
آینده

گروه



# نجوایی با بانوی آزادگان

شعری طریقت منفرد  
کارشناسی اقتصاد/دانشگاه شهید بهشتی



می نویسم زینب، خیالمان پر می کشد به صحرای کربلا و نوای «وا محمداه» در گوشمان طنین انداز می شود. می نویسم زینب، وجودمان مچاله می شود، که چه ها که نکردند با دختر فاتح خیبر... انگار که غباری، می پوشاند تمام روزهای خوب مدینه راه، آری غبار فتنه. مهربانی های پدر راه، محبت های برادر راه، صدای خنده های دختر کی دوست داشتنتی، همه و همه گم می شوند، یا شاید همه شان پشت در خانه فاطمه به آتش کشیده می شوند. چه شد که شما را کعبه الرزایا (قبله رنج ها) خواندند، بماند. از چه زمانی، قرینه النوائب (هم دم و همراه ناگواری ها) شدید هم بماند. سخن کوتاه باید؛ السلام علیک یا جبل الراسخ! بدون تعارف، آن هنگام که در زیارت عاشورا کسی که به خاندان پیامبر ظلم کرد را لعن می کنیم و می گوئیم: «خدایا لعنت کن نخستین ستم گری را که به زور گرفت حق محمد و آل محمد را؛ و آخرین کسی که او را در این زور و ستم پیروی کرد»، سخت نگران می شوم...! که نکنند در ستم به خاندان پیامبر شریک شده باشم و خبر نداشته باشم. به العجل های دعای عهد که فکر می کنم، قلبم از بد عهدی هایم مچاله می شود. از همه ی نافرمانی هایی که کرده ام و ظهور مهدی فاطمه را به عقب انداخته ام، شرمنده ام و لبریز از هول و هراس و ترسم. به راستی، چه ستم ها که به آل محمد روا داشته و هر روز در زیارت عاشورا خودم را لعن می کنم...! آن چه برای ما بینوایان و خطاکاران درگاه خدای زینب، مایه ی امید است، باب حطه الخطایا (دروازه آمرزش گناهان) بودن شما است...! کرم شماست و مهر و محبت بی اندازه ی شما. یزید، با همه ی رذالت های آشکارش، شاهد خطبه های پر از شجاعت و شهامت شماست، که شاید هشدار و اندرزی، هدایت کند شنونده ای از شنوندگان بی شمار این خطبه ی تاریخی و ستودنی را که انگار از حلقوم زینب، صدای حیدر را می شنوند: «ای یزید! آیا گمان می بری این که اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما تنگ گرفتی و راه چاره را بر ما بستنی که ما را به مانند کنیزان به اسیری برند، ما نزد خدا خوار و تو سر بلند گشته و دارای مقام و منزلتی شده ای؟! زود باشد که به اجداد خود ملحق شوی و آرزو کنی کاش شل و گنگ بودی



و نمی گفتم آنچه را که گفتمی و نمی گفتمی آنچه را که گفتمی...! به خدا سوگند نشکافتمی مگر پوست خود را، و نبریدی مگر گوشت خود را، ای یزید! هر کید و مکر که داری بکن، هر کوششی که خواهی بنمای، هر جهد که داری به کار گیر، به خدا سوگند هر گز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی. هر گز ننگ این ستم را از خود نتوانی زدود. روزهای قدرت تو اندک و جمعیت تو رو به پراکندگی است، در آن روزی که منادی حق ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.»

\*\*\*

ای خاندان کرامت، و ای بزرگ بانوی کربلا...! قسم تان می دهیم به لحظه های سخت آرام کردن دل کوچک رقیه، قسم به غصه های سکینه، قسم به لحظه وداع با مولا حسین، دست ما را از دامان شفاعت خود کوتاه مدارید، که سخت محتاجیم...! بسیار سخت.

منابع برخی شواهد تاریخی:

۱. منتهی الآمال مرحوم شیخ عباس قمی.
۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس.
۳. نفس المهموم، مرحوم شیخ عباس قمی.





## شهر بانوی غریب

پیشکشی به محضر بانوی آب و آینه

زهرا غلامی

کارشناسی حقوق/دانشگاه شهید بهشتی

### ابوها فداها

حق است شهربانو نامیدن معصومه‌ای که زاده‌ی بیت امامت است و مونس و آرام‌جان برادر. بانویی که مظهر عصمت و پاکدامنی است، معصومه‌ای که پیش از تولد، نشانه‌های عظمت و منزلتش را جد بزرگوارش، امام صادق علیه السلام، بارها و بارها بیان کرده، این لعبت خاندان امامت را شفیعه‌ی شیعیان عالم خواندند و زیارت‌کنندگان مرقدش را، ساکنین بهشت.

دردانه‌ای که تنها شش سال عطر حضور پدر را استشمام کرد و پس از آن، چهار سال را به انتظار رهایی سایه‌ی سر از بند

ظلم نشست و در نهایت خبر شهادت پدر، غبار غم را بر وجود دلتنگش نشانید. زمانی که هنوز چنگال خلیفه‌ی عباسی وی را به فراق و هجر از پدر محکوم نساخته بود، امام کاظم علیه السلام در ستایش کمالات روحی جگرگوشه‌اش، حضرت فاطمه معصومه فرموده بودند: «ابوها فداها.»

پس از پرکشیدن پدر، در سایه ولایت برادر، حضرت رضا علیه السلام، رشد و تعلیم یافت و مونس، همراه و هم‌دل امام زمان خویش گشت؛ اما این هم‌جواری تنها ۲۷ سال دوام آورد، به فرمان مامون، بار دیگر مهر جانسوز هجران و فراق بر پیشانی نوشت حضرت معصومه نشست و این بار، وداع با برادر شیره جان خواهر را ذره‌ذره و آرام‌آرام مکید.

«چون جان و دلم خون شد در درد فراق تو؛ بر بوی وصال تو دل بر سر جان تا کی؟»

و شاید این بیت عطار نیشابوری بتواند وصف حال بانوی دل سوخته‌ی حریم امامت باشد.

### مسافر غریب دیار مرو

باری کریمه‌ی اهل بیت بیش از سالی هجران برادر را تاب نیاورد و با کاروان عشق، راهی سفر مرو گشت تا در جوار برادر دلتنگی‌ها را از جان خود بشوید و با دیدار برادر، سرمه بر مژگان خود کشد؛ اما دریغ که اصحاب شر، شرم نکردند و این قافله‌ی عشق را پیش از وصال به یار غرق در خون ساختند و دل غمگین حضرت معصومه را بیش از پیش داغدار کردند.

حال، شهربانوی غریب، که بیماری و یا مسمومیت بر جاننش مستولی گشته است، به همراه باقی همراهان، عزم شهر قم می‌کنند؛ چرا که بنا بر فرمایش پدر بزرگوارشان، قم مرکز شیعیان بود. این بانوی نجیب و پاکدامن، همانند عمه خود، حضرت زینب کبری سلام الله علیها، به سبب حب فراوانی که نسبت به برادر خود در دل داشت ترک وطن کردند و سختی راه را بر جان خریدند تا بتوانند به خدمت امام زمان خود برسند. گرچه از تاریخ دقیق ولادت و نیز وفات حضرت معصومه سلام الله علیها اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما بنابر گواهی تاریخ آن حضرت بیست و هشت سال در این عالم خاکی زندگی کردند، با این حال بنا به روایت از بزرگان و علمای دین همچنان برکات و کرامات آن بانوی با جلال، در زندگی آدمیان این جهان فانی جاری و ساری است؛ چنانکه به نقل از قائم مقام فراهانی در سال ۱۳۰۰ هجری قمری، بانوی اقلیجی را به قصد شفا یافتن به قم در جوار حضرت معصومه آوردند، در نیمه شب، آن بانوی بیمار فریاد سر داد که حضرت مرا شفا داد و سپس در شرح آن دگرگونی گفت که نیمه شب، عطش بر من غلبه کرد، خجالت کشیدم آب بخواهم و با آن حالت به خواب رفتم، حضرت معصومه جام آبی به من دادند و گفتند این آب را بنوش تا شفا یابی، آب را

نوشیدم و از خواب برخاستم، دیدم نه از عطش خبری است و نه از فلج اثری.

### داستان یعقوب نصرانی

صد البته که لطف و کرامات آن حضرت تنها شامل حال شیعیان نمی‌شود و تمامی اهالی حق و صاحبان قلوب سلیم را در بر می‌گیرد؛ چنان که مرحوم حاجی نوری رضوان الله علیه داستانی را با این مضمون نقل می‌کنند: «در بغداد مردی نصرانی به نام یعقوب مبتلا به بیماری صعب‌العلاجی شده بود که همواره آرزوی مرگ می‌کرد؛ شبی در عالم خیال سیدی نورانی را می‌بیند که به او می‌گوید اگر شفا خواهی، باید به کاظمین روی و زیارت کنی تا از این بیماری رها شوی. از خواب که بیدار می‌شود ماجرا را برای مادرش تعریف می‌کند، مادر او که زنی نصرانی بود با اعتقاد به این که این خواب شیطانی بوده است، صلیبی بر گردن وی می‌افکند. مجدداً یعقوب در عالم خواب بانوی با جلال و پوشیده‌ای را می‌بیند که تخت او را حرکت می‌دهد و می‌گوید: «برخیز! مگر پدرم به تو نغمه‌ی که به زیارتش بروی تا تو را شفا دهد؟!» یعقوب از بانو می‌پرسد که پدر شما کیست؟ بانو جواب می‌دهد: «حضرت موسی بن جعفر.» یعقوب مجدداً می‌پرسد تو کیستی و بانو در پاسخ می‌فرماید: «من معصومه، خواهر رضا هستم.» یعقوب بعد از این خواب به منزل سید راضی بغدادی می‌رود. به هنگام دق الباب، صدای سید را می‌شنود که خطاب به دخترش می‌گوید در را باز کن که یک نصرانی است و می‌خواهد مسلمان شود. یعقوب پس از شرف‌یابی از سید می‌پرسد که شما از کجا می‌دانستید که یک نصرانی آمده و می‌خواهد مسلمان شود؟! سید پاسخ می‌دهد: «جدم حضرت کاظم در خواب مرا مطلع کردند.» سپس یعقوب را به حرم مطهر می‌برند و دور ضریح طواف داده می‌شود اما تاثیر مثبتی در حال وی ظاهر نمی‌گردد؛ اندکی بعد از آن تشنگی بر وی مستولی می‌شود و قدری آب می‌نوشد، سپس حالش دگرگون می‌شود و به کلی کسالت و درد از وی مرتفع می‌گردد. و این تنها قطره‌ای از دریای کرامات آن حضرت است.

سرانجام شهربانوی سرزمین قم، پس از تحمل هفده و یا به قولی نوزده روز درد جسمانی و رنج روحانی، در حالی که بسیار مورد احترام و محبت مردم قم بودند، به دیدار حضرت حق شتافتند تا زین پس در هم‌جواری پدر، دیدار برادر خویش را انتظار کشند.

منبع: کتاب بانوی ملکوت/آیت‌الله علی کریمی جهرمی/انتشارات بوستان کتاب

# سلام بر وارث عصمت فاطمه

چند کلام حرف دل تقدیم به حضرت سکینه سلام الله علیها

میلاد امیدی

مهندسی مکانیک / دانشگاه آزاد قزوین

بگذار بی مقدمه از شما بگویم بانو؛ مگر در همین دین جد بزرگوارتان کم سفارش به رعایت حال دختران شده است؟! حال اگر پدر حسین باشد و دختر، شما چطور...؟!

سلام بر تو که قلب مولایمان حسین بودی بر زمین. سلام بر تو ای بانویی که خون خدا عاشقانه شما و مادرتان را نظاره می کرد و شاید در هر نگاه حسرت به دل که ای کاش مادرم بود و دامادی پسرش را به تماشا می نشست که چه عروسی خدا نصیبش کرده؛ الله اکبر به این همه مظهر عشق، چقدر حضرت پدر عاشقانه بی تاب شما و مادرتان بود. و مادر... چه بگویم از عروسی که یک تنه جور تمام بی مهری ها و بی وفایی های عروس های فاطمه را کشید؟! و نگذاشت حضرت ام ابیها بار دیگر نگران بی وفایی عروسی چون جعده شود؛ که نکند باز جگر پاره ی تنش حسین اربابا بر روی زمین ریخته شود. آن قدر وفادار که بعد از آن غروب خونین، هرگز آبی گوارا ننوشید و خنکای سایه را به رخسار ندید. اصلا مگر می شود از آن همه عشق پدری و وفای مادری، حاصلی جز سکینه سلام الله علیها باشد؟!

آه که چقدر بی تاب پدر شدی بانو؛ نه از روز واقعه، که از همان شب که از مدینه به قصد حج همراه کاروان شدی؛ از همان شب بود که داغ پدر بر دلت نشست، از همان شب بود که اسارت و تنهایی اهل حرم را بعد از علمدار دیدی. درست از همان شب که با عمه جانتان رو به مزار مطهر جد بزرگوارتان کردید، به محضر رسول الله صل الله علیه و آله و سلم سلام دادید و با غربت به یاد مادر پهلو شکسته دست بر چادر خاکی که بر سر زینب کبری سلام الله علیها بود کشیدید و با بغض و اشک از عمویتان حسن مجتبی وداع کردید، آری از همان شب درد غربت و تنهایی به سراغتان آمد.

سلام بر تو ای شفیعه ی عزاداران پدر! تو آن قدر نزد خدا محبوب و عزیز بودی که شب عاشورا

هنگامی مقداری آب در خیام پیدا شد و هر کس به قدر کمی رفع عطش کرد؛ به درخواست پدر همراه عمه و عموجانتان ابافضل تشنه ماندی تا در ازای این صبر خدای متعال در صحرای محشر، وارثان کتیبه های محتشم را شامل شفاعت شما کند و هروله کنان سینه زنان به شوق دیدن حسین از جلوی دیدگان تمامی اهل آن دشت رد نماید.

سلام بر تو ای باب الحوائج عمو! چقدر عباس بی تاب میدان بود؛ یک عمر یل ام البنین عزادار غم های کوچه و در و دیوار بود و در هیئت تک نفره اش رجز می خواند و فریاد انتقام سختی که بالاخره از قاتلین مادر و محسن خواهد گرفت سر می داد و حال در گرما گرم روز خدا منتظر اذن میدان است، اما مگر صدای ناله ی اطفال حسین می گذارد؟!

هر بار دلیل و بهانه ای را که برای عزم میدان داشت با خود زمزمه می کرد و سوی برادر می آمد، تا چشمش به خواهر می افتاد و چادر خاکبش دست به قبضه ی شمشیر گوشه ای می ایستاد تا نکند دل خواهر بلرزد از نبود عباس و باز منتظر فرصتی که عمه ی سادات برود تا عباس عزم میدان کند؛ اما مگر می شد؟

تا آنکه شما آمدی باب الحوائج عمو؛ مشک به دست با چشمانی پر از اشک و درخواست آبی که برای لب های تشنه ی بردار شش ماهه داشتی؛ و آه و آه و آه از آن مشک. تا آخرین لحظات عمر شریف داغ آن مشک خشک، جگرت را سوزاند و اصلا همان مشک بود که شمارا برد تا اعلی علیین.

چقدر در منزل صادق آل عبا به یاد آن لحظات اشک ریختی تا جایی که بعد از روضه، روضه خوان از حضرت پرسید آقا جان صاحب صدای آن ناله های جان سوز را که از میان بانوان می آمد را می شناسید که حضرت پاسخ دادند: آری، ایشان عمه ام سکینه بنت الحسین است... هنوز هم منتظر است تا عمویم عباس بن علی آب را به خیام برساند. آری بانو همان مشک که جگر سوز شما شد امان نامه ای بود برای عمو تا بتواند سربلند از محضر برادر اذن میدان بگیرد. سلام بر تو ای وارث غم های پدر! چقدر وداع حسین با شما سخت بود بانو؛ به یاد داری؟! اشک هایت چه کرد با قلب ناظران؟!

که به هنگام وداع با اهل حرم، آن لحظه که قلب ام المصائب نیازمند پناه بود و به امام خویش پناه آورد.

همان لحظه که اشک در پیش چشمان عمه ی سادات نمی گذاشت برای آخرین بار درست چهره ی معشوق را ببیند. همان لحظه که عرش به یاد وداع حسنین با مادر افتاد. همان لحظه ای

که زینب کبری رو به علقمه عباس را صدا می زد. همان لحظات را می گویم بانو جان که تمام عرش و فرش در غم گذشت و پناه همه پدر شد. درست همان لحظات را می گویم. چه کرد اشک هایت با قلب حسین!

سلام بر تو ای وارث راز حضرت ثارالله!

چه کسی محرم تر از شما؟ آخرین وصیت های خون خدا بر زمین را چه کسی جز دختر رباب سلام الله علیها می تواند به سرانجام برساند؟! یک عمر هر گاه با لب تشنه خنکای آبی را چشیدیم یاد گودال قتلگاه پر از بوی سیب بود افتادیم، یاد تنها تر از مسیح کسی بر صلیب بود افتادیم، و همه آن یادها و اشک ها را مدیون شماستیم. وارث به حقی که وصیت نامه ی شیعیی مهمما شربتم ماء عذب فاذکرونی را به گوش جهانیان رساندی؛

وقتی قرار بر این شد که عمه ی سادات پیغام کربلا را به گوش جهانیان برساند و نگذارد کربلا در کربلا بماند، شما هم مبلغ وصیت پدر شدی. اصلا بگذار بگویم از بعد عاشورا حسین شد زینب سلام الله علیها و عباس شد سکینه سلام الله علیها

سلام بر تو ای علمدار زینب کبری سلام الله علیها؛ سلام بر تو ای سرلشگر زینب کبری!

به فاتح خیبر سوگند که کاروان زینب کبری، کاروان اسارت نبود و روزگارتان در شام روزگار اسیران نبود. سپر و شمشیر و علمت شد اشک و تب؛ و سلام بر تو ای سوخته در تب فراق! سلام بر تو و بر صبرت! سلام بر تو که علم روضه حسین بر زمین شدی و به یاد تمام ایتم شهدا اشک در فراق پدر اشک ریختی.

سلام بر تو ای محو در ذات مقدس خدا؛ این روضه ها و کتیبه ها و علم ها؛ این عرفان و دین و اسلام؛ این انقلاب و شهدا و انتظار فرج، همگی مدیون صبر عمه سادات و اشک شماست. ما که نتوانستیم وصفت کنیم حضرت بانو؛ شاید این دو بیت از «نخل میثم» بتواند:

تو کیستی؟ چراغ بهشت مدینه ای

آینه دار حسن حسینی، سکینه ای

باید به رتبه زینب ثانی بخوانمت

چون عمهات به صبر نداری قرینه ای!

پی نوشت: مطالب و مستندات تاریخی متن، برگرفته از کتاب اللهوف علی قتل الطفوف سید بن طاووس و نفس المهموم شیخ عباس قمی است.





# سنت‌های الهی و قرآنی در انقلاب‌های الهی

سعید مظاهری

کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی/دانشگاه مذاهب اسلامی

مسلمان باشد. و شاید به خاطر همین مسئله باشد که در کلام امامین انقلاب اسلامی، مکرراً تأکید بر توجه به سنت‌های الهی را در موضوعات مختلف مشاهده می‌کنیم. یکی از صحنه‌های مورد توجه در تاریخ تمدن‌ها، انقلاب‌های الهی می‌باشند که در حال حاضر شاهد انقلاب اسلامی در کشور خودمان ایران و در پی آن، نهضت بیداری اسلامی در سایر کشورهای مسلمان جهان نیز بوده و می‌باشیم.

با توجه به مباحث مطرح شده، ضروری می‌نماید که با علم به سنت‌های الهی قرآن به تطبیق آن‌ها با وقایع حساس انقلاب‌های داعیه‌دار اسلام بپردازیم تا در تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌هایمان اقدامات درست‌تری را انجام دهیم. کاری که به اذن خدا در چند شماره به بررسی آن خواهیم پرداخت.

با اقتباسی آزاد از کتاب «سنت‌های تاریخی در قرآن کریم» از شهید سید محمدباقر صدر

## معنای سنت

اهل لغت معمولاً سنت را به معنای روش، سیره و طریقه بیان کرده‌اند. وقتی گفته می‌شود «سن الماء اذا والی صبر» یعنی آب را پیایی و آسان و روان ریختن. بنابراین می‌توان گفت سنت در لغت به معنای جریان مستمر و آسان یک شیء است. مفسرین نیز غالباً سنت را به همین معنای لغوی ذکر شده معنا کرده‌اند. از قضا اندیشه قرآنی سنت‌های تاریخ، در شمار زیادی از آیات قرآن کریم، به شکل‌های مختلف و زبان‌های متعدد بیان شده است؛ در برخی آیات به صورت مفهوم کلی، در برخی دیگر، در شکل ذکر مصداق‌ها و نمونه‌ها و در دسته‌ی سوم تأکید و تشویق بر استقراء و جست‌وجوی استقرائی برای یافتن شواهد تاریخی به منظور دستیابی به سنن تاریخی.

## استمرار سنت‌ها

«استمرار» ویژگی اصلی‌ای است که توجه به سنت‌های الهی و مباحث مربوط به آن را برای جامعه‌ی مسلمانان ضروری می‌نمایاند. شاید همین امر باعث شده تا علمای معاصر ضمن توجه به بحث سنت الهی در قرآن کریم به تطبیق این سنت‌ها با اتفاقات تاریخی و حوادث و مسائل روز بپردازند. در واقع علم به سنت‌های الهی می‌تواند به نوعی کمکی الهی برای تصمیم‌گیری‌های جوامع



# علامه طباطبائی و نهضت اسلامی

نسبت صاحب‌المیزان با انقلاب اسلامی

علامه سید محمدحسین طباطبائی فیلسوف، عارف و مفسر بزرگ معاصر در سال ۱۲۸۱ در تبریز متولد شده و در ۱۳۶۰ در قم وفات یافتند. این عالم بزرگوار مدتی برای تحصیل به نجف رفتند؛ آنجا نزد مرحوم آقا سیدعلی قاضی و دیگر اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی نجف، به تحصیل فلسفه، فقه، تفسیر قرآن و عرفان پرداختند. ایشان در سال ۱۳۲۵ به قم مهاجرت می‌کند و در آنجا ساکن می‌شوند. ما مرحوم علامه طباطبائی را بیشتر با تفسیر شریف‌المیزان می‌شناسیم، که نوعی تفسیر جدید به سبک قیاسی است. ایشان از جمله فیلسوفانی هستند که به صورت مجزا دارای فلسفه‌ی سیاسی هستند و نیازی نیست که فلسفه‌ی سیاسی ایشان را از اندیشه‌هایشان کشف کنیم. علامه در کتاب «ولایت و زعامت» و «اصول فلسفه و روش رئالیسم» ذیل مباحثاتشان با هنری کربن و هم‌چنین در تفسیر المیزان ذیل آیاتی مثل آیه ۲۱۳ سوره بقره، و سوره آل عمران به مباحث سیاسی اشاره کرده‌اند.

علامه طباطبائی علی‌رغم داشتن فلسفه‌ی سیاسی، خود فرد سیاسی‌ای نبوده‌اند؛ و نکته مهم در این‌جا، این است که فلسفه‌ی سیاسی را به عنوان ابزاری انتقادی می‌شناسند و از نظر ایشان، انتظاری که از فلسفه سیاسی می‌رود این است که رسالت اصلاحی و انتقادی خود را انجام دهد و ما از فلسفه‌ی سیاسی توقع نداریم حکومت را برعهده بگیرد.

در منابعی آمده است که ایشان مخالف انقلاب اسلامی بوده‌اند؛ اما با بررسی اندیشه‌های ایشان به این مسئله پی می‌بریم که ایشان حکومتی را که فردی به تنهایی در راس آن حاکم باشد، جائزانه می‌دانند؛ و در مقابل، قدرت سیاسی و حکومتی را که بر مبنای اجتماع است، حکومت عقلانی می‌دانند.

در خاطرات سید حسین نصر هم آمده است که ایشان مسئولیت‌هایی را در دربار پذیرفتند که هنگامی که علامه از این امر متوجه شدند، بسیار ناراحت شده و ناراحتیشان را از نظام شاهنشاهی مطرح کردند. در ادامه باید به نکاتی هم توجه کرد، در تحقیقاتی که در خارج از کشور شده است، آغاز انقلاب اسلامی

حکیمه امینی

کارشناسی علوم سیاسی/دانشگاه شهید بهشتی

را در دهه ۲۰ می‌دانند و این حرکت، یک حرکت فرهنگی نیز بوده است و این حرکت فرهنگی را به علامه طباطبائی نسبت می‌دهند؛ و امام خمینی به عنوان محرک سیاسی شناخته می‌شوند.

## علامه در اسناد ساواک

در اسناد ساواک، در دهه‌ی سی هجری، از امام خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و علامه‌ی طباطبائی به عنوان مهم‌ترین سخنرانان سیاسی نام برده می‌شود؛ هم‌چنین مرحوم علامه طباطبائی، استاد برجسته‌ترین تئوریسین‌های انقلاب اسلامی از جمله مقام معظم رهبری، حجج الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی، شهید بزرگوار سیدمحمد حسینی بهشتی و استاد شهید مرتضی مطهری نیز بوده‌اند. خود مرحوم علامه نیز در مورد استاد شهید مرتضی مطهری فرموده‌اند: «مرحوم مطهری هوش فوق العاده‌ای داشت و حرف نزد او ضایع نمی‌شد. حرفی که می‌گفتم، ایشان سریعاً مطلب را می‌گرفت و به مغزش می‌سپرد. هر چه که می‌گفتم، به هدر نمی‌رفت و مطمئن بودم که نمی‌رود. وقتی که ایشان در جلسه درسم حاضر می‌شدند، (البته این عبارت، عبارت خوبی نیست ولی مقصودم را بیان می‌کند) بنده از شوق و شغف، حالت رقص پیدا می‌کردم؛ به جهت اینکه می‌دانستم هر چه بگویم هدر نمی‌رود و محفوظ است. به همین ترتیب، ایشان خودش نیز مبدأ تحصیل دیگران شد و شروع به تألیف کتاب‌ها کرد و انصافاً هم کتابهایش خیلی عالی است. در زمانی که عده‌ای خواندن فلسفه را حرام می‌دانستند، عمده‌ی کارهای استاد مطهری فلسفی بود.»

## نگرانی‌های علامه درباره انقلاب

علامه طباطبائی مخالف حکومت اسلامی نبوده‌اند، اما نگرانی‌هایی نیز درباره انقلاب داشته‌اند. گروه‌هایی مثل مجاهدین خلق که دست به ترور می‌زدند، موجب افزایش نگرانی ایشان می‌شدند؛ زیرا ایشان اصولاً از تندروی‌های انقلاب نگران بودند. این‌جا لازم است به سخن امام خمینی رحمه الله علیه، نیز اشاره‌ای داشته باشیم که فرموده‌اند: «حکومت اسلامی بدون اشکال نیست و ممکن است دارای مفاسدی باشد، اما چون

ممکن است مفاسدی داشته باشد، قرار نیست از آن چشم‌پوشیم.»

پیام‌های تسلیت حضرت امام، و رهبر انقلاب به مناسبت درگذشت علامه طباطبائی

به عنوان حسن ختام این بحث، ذکر پیام‌های تسلیت حضرت امام و مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت ایشان، خالی از لطف نیست: مرحوم امام خمینی پس از رحلت علامه طباطبائی، در طلیعه‌ی یکی از بیانات خود فرمودند: «من قبلاً باید از این ضایعه‌ای که برای حوزه‌های علمیه و مسلمین حاصل شد و آن رحلت مرحوم علامه طباطبائی است، اظهار تاسف کنم و به شما و ملت ایران و خصوصاً حوزه‌های علمیه تسلیت عرض کنم؛ خداوند ایشان را با خدمت‌گزاران به اسلام و اولیای اسلام محشور فرماید و به بازماندگان و متعلقین و شاگردان ایشان صبر عنایت فرماید.» فردای روز رحلت علامه، یعنی در ۲۵ آبان ۱۳۶۰ نیز مجلس ترحیمی از سوی امام خمینی برای ایشان در مدرسه عالی شهید مطهری برگزار گردید. مقام معظم رهبری نیز پیام تسلیتی در سوگ علامه خطاب به امام راحل، صادر نمودند که در فرازی از آن آمده بود: «محضر مبارک رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی مد ظله العالی، ضایعه‌ی ارتحال عالم ربانی و دانشمند عظیم‌الشان فیلسوف و مفسر کبیر قرآن، حضرت آیه الله علامه طباطبائی را که یکی از مفاخر کم‌نظیر عالم اسلام بودند، به پیشگاه ولی عصر ارواحنا له الفداء و حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و حوزه‌های علمیه، مخصوصاً حوزه‌ی مقدس قم و مراجع عظام تقلید و شاگردان این مرحوم و همه دانشمندان و عاشقان علم و فضیلت تسلیت عرض می‌کنم.» در نهایت می‌توان چنین از نظرات و آرای علامه طباطبائی استنباط کرد که ایشان با انقلاب اسلامی مخالف نبوده‌اند، و ایشان به عنوان یک فیلسوف سیاسی، به دنبال گذار از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب بوده‌اند. رضوان الهی بر روح پاک ایشان!

(منبع: برگرفته از سخنرانی حجت‌الاسلام دکتر

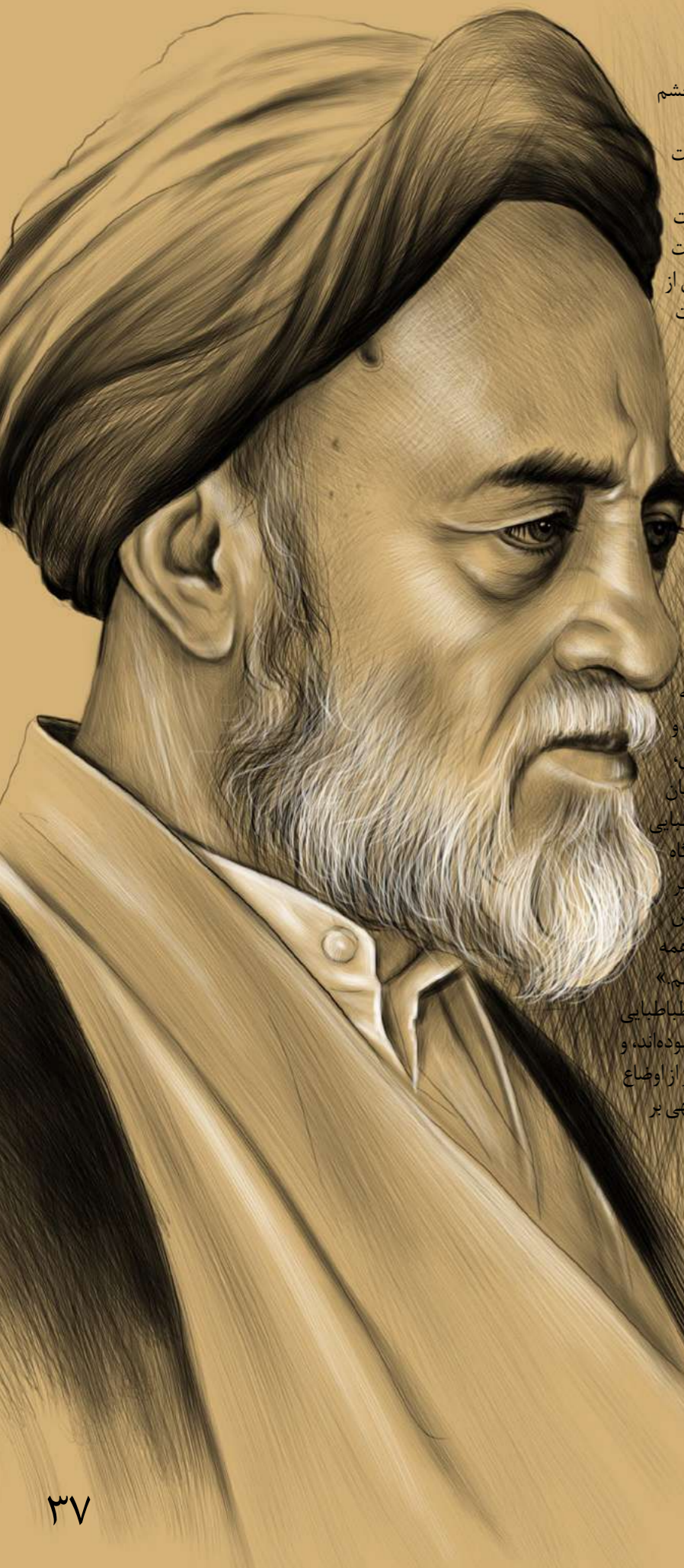
احمدرضا یزدانی مقدم؛ عضو هیئت علمی

پژوهشکده علوم و اندیشه‌ی سیاسی؛ در تاریخ

۲۲ آبان ماه، اجرا شده توسط بسیج دانشکده

علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید

بهشتی.)





علیرضا قنبری

کارشناسی ارشد حقوق عمومی/دانشگاه تهران

# قیاس فقه و اخلاق

## تعریف فقه و تعریف اخلاق

باب مقایسه فقه و اخلاق، همیشه باز بوده است؛ اما قبل از هر کاری، در ابتدا باید ببینیم منظورمان از فقه و اخلاق چیست؟ «فقه» در لغت به معنای نوع خاصی از فهمیدن است، یعنی یک درجه‌ی مشخص از فهم مطالب. در اصطلاح اما، معانی متفاوتی دارد، گاهی منظور، فهم و آگاهی به «احکام شرعی فرعی» (فرع در مقابل اصول دین است، یعنی شامل اصول پنج‌گانه‌ی دین نمی‌شود) است که این آگاهی می‌تواند از طریق اجتهاد خود فرد باشد یا از طریق تقلید از یک مجتهد؛ و گاهی منظورمان علمی است که طبق روش خاص خود موسوم به «اصول فقه» به استخراج احکام شرعی فرعی از منابع فقه (معمولاً از چهار منبع کتاب یا آیات قرآن کریم، سنت یا روایات، عقل و اجماع) می‌پردازد.

گاهی منظور از آن «شریعت» است یعنی همه‌ی احکام و آموزه‌هایی که از طرف شارع یا خداوند اعلام شده است؛ اما در این جا منظور ما از فقه همان معنای دوم است که آن را یک «رشته علمی» می‌دانند.

حال که مفهوم فقه مشخص شد به سراغ اخلاق می‌رویم؛ اخلاق هم مانند فقه دارای معانی گوناگونی است، معنای موسع آن که در فرهنگ اسلامی نیز رایج و شامل علمی است که به «شناخت فضایل اخلاقی و راه‌های رسیدن به آن‌ها و ردائیل اخلاقی و روش‌های پیراستن نفس از آن‌ها» می‌پردازد. ما نیز منظورمان از اخلاق همین

معناست، کما این که معانی دیگری هم برای آن متصور می‌شود؛ مثلاً در غرب بیشتر به علمی که «رفتارهای خوب را از بد تمییز می‌دهد»، اخلاق می‌گویند.

## مقایسه علم فقه و اخلاق

اکنون که تعاریف مشخص شد به سراغ مقایسه آن‌ها می‌رویم؛ این دو علم را از چند جهت می‌توان بررسی و ارزیابی کرد: از منظر «موضوعی» در اخلاق، افعال و گفتار ابتدائاً و بالذات موضوع آن محسوب نمی‌شوند، بلکه به دلیل این که راه رسیدن به فضایل و پیراستن رذائل هستند، اهمیت پیدا می‌کنند؛ در حالی که فقه، اصالت را به افعال و رفتارها می‌دهد و اوصاف نفسانی که غیر از افعال صادره از سوی مکلف هستند از نظر فقهی حکمی ندارند.

از نظر «منابع» محتاج توضیح بیشتری هستیم چرا که هر کدام از این دو علم خود دارای گرایش‌ها و زیرگروه‌های متفاوتی هستند. در اخلاق، یک گرایش به نام «اخلاق نقلی» صرفاً آیات و روایات را منبع اخلاق می‌داند، در مقابل گرایش «اخلاقی عرفانی»

شهود را به عنوان تنها منبع

معرفی می‌کند و در نهایت نیز گرایش «اخلاق فلسفی» عقل را منبع می‌داند.

## گرایش‌های فقهی عقل‌گرا و نص‌گرا

در فقه نیز دو گرایش «نص‌گرا» و «عقل‌گرا» موجود است که اولی صرفاً به کتاب و سنت (همان آیات و روایات) بسنده می‌کند، ولی عقل‌گرایی افزون بر کتاب و سنت، عقل را هم دخیل می‌کند. از پیروان گرایش نص‌گرا می‌توان به محدثان و اخباریان (در پیروان مذهب تشیع) و حنبلی‌ها در اهل تسنن اشاره کرد. گرایش عقل‌گرا نیز طرفدارانی مثل اصولیون شیعه و سایر مذاهب اهل سنت دارد. البته میان شدت و ضعف اعتبار این منابع، در بین فقهای مذاهب مختلف اختلاف است که در این مقال، فرصت طرح این مسئله فراهم نمی‌باشد.

از تطبیق و مقایسه گرایش‌های اخلاقی و گرایش‌های فقهی می‌توان بین آنها تفاوت‌ها و تشابه‌هایی استخراج کرد. از نظر هدف این دو علم هم‌پوشانی‌های بیشتری دارند، با این تفاوت که جنبه دنیوی در احکام فقهی غلبه دارد؛ زیرا که

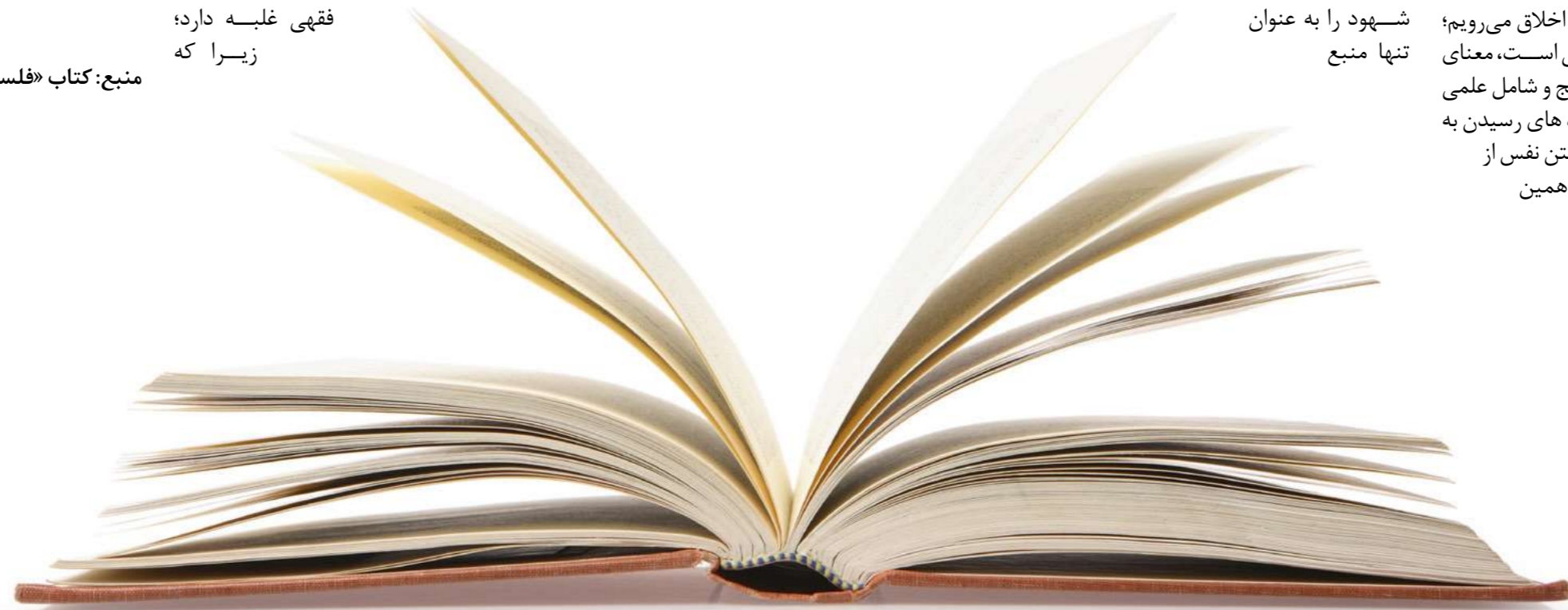
یکی از رسالت‌های مهم فقه تنظیم روابط اجتماعی است، (از این منظر بسیار شبیه علم حقوق است) اما در اخلاق جنبه‌ی اخروی و باطنی غلبه دارد.

در نهایت از نظر ضمانت اجرا اخلاق صرفاً دارای نظارت درونی است و هیچ‌گاه ضمانت اجرای حقوقی و قانونی نخواهد داشت، هر چه هست، در درون خود افراد است؛ اما فقه اغلب مشمول ادله‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر و به طبع دارای نظارت بیرونی است و حتی می‌توان برای برخی از احکام آن ضمانت اجرای بیرونی نیز وضع کرد، کما اینکه می‌کنند.

یک نکته‌ی جالب در این مقایسه این است که بعضاً هدف عالی برخی احکام فقهی، می‌تواند کسب فضایل و ارزش‌های اخلاقی باشد، اما هیچگاه رسیدن به احکام فقهی هدف هیچ آموزه‌ی اخلاقی‌ای نیست.

و در پایان بیان این نکته ضروری است که مطلقاً نمی‌توان تمایزی میان این دو علم قائل شد و همیشه و از هر نظر، همپوشانی‌های خاصی با یکدیگر داشته و دارند.

منبع: کتاب «فلسفه علم فقه»؛ اثر دکتر سعید ضیایی فر





پڑھو

# آوازِ



# قاری تیره چشم روشن بین

امیرحسین رحمتی  
کارشناسی علوم قرآن و حدیث/دانشگاه تهران



آسمان تلاوت قرآن کریم در مصر، همواره ستارگان زیادی در خود داشته است؛ در این یادداشت، از میان ستارگان درخشان آسمان تلاوت قرآن کریم، به سراغ ستاره‌ای پرفروغ می‌رویم و نمایی از زندگی ایشان و توضیحاتی بس مختصر در باب سبک و سیاق تلاوت و آثار ایشان را به علاقه‌مندان محترم تقدیم می‌نماییم و او کسی نیست جز «شیخ محمد احمد عمران».

## ولادت در مصر

شیخ محمد عمران در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۴۴ میلادی، در شهری از شهرهای استان السوهاج کشور مصر به نام طهطا چشم به جهان گشود. در اوان کودکی بر اثر عارضه‌ای نور دو دیده را از دست داده و نابینا گشت؛ در عین حال، نوری از جانب خداوند بر قلب او تابیده و در سن ۱۰ سالگی موفق به حفظ کتاب الهی، قرآن، شد.

در همان سن، مراحل ابتدائی تلاوت قرآن، از جمله تجوید را نزد شیوخ نام‌آشنای آن عرصه فراگرفت؛ و در سن ۱۱ سالگی جهت ادامه‌ی فرآیند یادگیری علم تلاوت به قاهره، پایتخت کشور مصر، سفر کرد. در قاهره به مؤسسه مکفوفین (نابینایان) رفت و به یادگیری اصول قرائت و علم نغمات و موسیقی پرداخت. همزمان با فراگیری علم تلاوت، به یادگیری اصول انشاد و ابتهاج خوانی در محضر اساتید پرداخت و بعدها توفیقاتی ستودنی در این حوزه کسب نمود که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

## صاحب نوای «اسماء الله الحسنى»

محمد عمران پس از گذشت سنوات متمادی، وارد مراحل بالاتری از زندگی شخصی خود شد و برای تأمین معیشت خود، در همین حوزه یعنی تلاوت، به ساحت مقدس قرآن کریم خدمت می‌کرد. او قاری مسجد یک شرکت ریخته‌گری در حلوان، شهری در استان قاهره مصر بود و از آن طریق ارتزاق می‌نمود.

در گذر زمان، هنگامی که در علوم تلاوت و ابتهاج به فردی زبردست تبدیل شد؛ برای امتحان به رادیو مصر رفت و پس از موفقیت در آزمون‌های مربوطه به عنوان مبتهل در رادیو مصر پذیرفته شد؛ که تعداد زیادی ابتهاج و انشاد از وی در رادیو از جمله «اسماء الله الحسنى» و دیگر ابتهاجات ضبط شده است.

نکته‌ی حائز اهمیت در باب زندگی شیخ محمد عمران این است که او علاوه بر این که یک قاری توانا بود، مبتهل بسیار خوبی نیز بود. به گونه‌ای که توفیق خلق آثار بسیار ماندگاری نصیبش شد؛ چنان که هنوز هم در بین طرفداران این حوزه

از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

از ویژگی‌های منحصر به فرد او و وجوه تمایزش با دیگر قراء هم عصر خود می‌توان به تسلط بسیار خوب او در علم موسیقی اشاره کرد؛ که دائماً هم در تلاوت‌ها و هم در ابتهاجاتش شاهد ایجاد حماسه‌هایی عظیم هستیم؛ به گونه‌ای که مستمعین و دوست‌دارانش جملگی به فنان بودن او اتفاق نظر دارند. به عنوان مثال از نظر موسیقایی می‌توان گفت، او با استفاده از اجناس نغمات مختلف و با تکیه بر معنا و مفهوم آیات، به خوبی آیات را برای مستمعین به تصویر می‌کشد؛ و از نظر صوتی هم توانایی بالای او در ارائه درجات مختلف صوتی با کیفیت بسیار خوب و یکپارچه، و وجود حسی عمیق و مثال زدنی در عین حال همراه با هیجان بالا در صدای او لازم به ذکر است.

## برخی تلاوت‌های ماندگار او

در باب آثار ماندگار او می‌توان به تلاوت‌های سور مائده، بقره، زمر، یوسف، قیامه و واقعه اشاره کرد که نکات مذکور به خوبی در این تلاوت‌ها به چشم می‌خورد و البته این‌ها نمی‌تواند آثار فاخر او هستند. اما اتفاقی اسفناک در زندگی او رخ داد و آن این که با وجود نام‌آشنا بودن و تبحرش، به دلیل حسادت و از روی غرض، مجوز تلاوت در رادیو به او اعطاء نمی‌شد؛ در حالی که تلاوت‌های او بسیار مورد توجه مردم بود.

شیخ محمد عمران پس از سال‌ها تلاش و فعالیت و خدمت در ساحت مقدس قرآن کریم، در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۹۴، یعنی دقیقاً یک هفته قبل از پنجاهمین سالروز میلادش، چشم از جهان فرو بست. این در حالی بود که مجوز تلاوت او در رادیو کمتر از یک ماه بعد از مرگ او مهیا و بنا بر تحویل به او بود، که به سرانجام نرسید و چه بسیارند افرادی که در زمان حیات خود در ک نمی‌شوند!

به راستی چه عنایتی به او شده بود که چنین تلاوت‌های ماندگاری را از خود به یادگار گذاشت و سالیان سال است که از ابتدای حیات خود تا هم‌اکنون قلوب مشتاقان را با کلام خداوند و صوت ملکوتی خود جلا می‌بخشد! طوبی له و حسن مثاب.

پی نوشت: با اقتباس از زندگی‌نامه استاد محمد عمران، مندرج در تارنمای اینترنتی اکبر القراء؛ به نشانی -Mustafa-ismail.blog.ir



# کشاورزی از مصر، با تلاوت‌هایی بر مدار شور و احساس

محمد رضا زاهدی  
کارشناسی ادبیات عرب/دانشگاه فرهنگیان

## صاحب نوایی دل انگیز

نوایش را بارها و بارها از رادیو و تلویزیون از کودکی، و با در جلسات قرآن از مقلدان او می‌شنیدم. تلاوت‌های زیبای او مانند تلاوت آیات پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی حشر، هنوز هم از دل انگیزترین نواهای قرآنی است که پخش شدن آن در وقت اذان - گاهی و یا سایر اوقات، روح آدمی را جلا می‌بخشد. نام صاحب این صوت آرامش‌بخش، السید متولی عبدالعال است، زاده‌ی روستای «الفدادنه»، شهرستان فاقوس در استان الشرقیه مصر و متولد ۲۶ آوریل ۱۹۴۷ که به تاریخ شمسی می‌شود ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۶.

آن‌طور که از خود استاد منقول است؛ هر گاه که از ایشان می‌پرسیدند شغل شما چیست؟! می‌فرمودند: «انا الفلاح». یعنی من یک کشاورز هستم. و این نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که برخلاف بسیاری از قاریان دیگر مصر، ایشان از یک روستا رشد کرده و به این جایگاه رسیدند.

درباره‌ی استاد متولی عبدالعال نوشته‌اند که از همان اوان کودکی برای تحصیل به مکتب رفت و در آن‌جا با وجود سن اندک، ۳ جزء از قرآن را حفظ نمود و در این راه پیشرفت شایانی کرد. وی در ابتدای عرصه‌ی تلاوت، به تقلید از استاد عبدالباسط محمد عبدالصمد و هم‌چنین اکبر القراء، شیخ مصطفی اسماعیل پرداخت. سید، در ۱۲ سالگی به عنوان یک حافظ کل قرآن مطرح شد و در همین دوران بود که شیوه و احکام تجوید قرآنی را آموخت و سپس در محافل و مجالس به تلاوت آیات قرآن کریم اهتمام ورزید.

## سفر به ایران

سید متولی عبدالعال در سال ۱۳۷۰ شمسی به کشور ایران نیز سفر کرد و پس از آن در هشتمین دوره‌ی مسابقات

بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن که در دهه‌ی فجر همان سال در حسینیه‌ی ارشاد در جریان بود نیز عهده‌دار داوری بخشی از مسابقات شد. وی به شهرهای قم، مشهد، کرمان و یزد نیز سفر کرد و در این شهرها به تلاوت قرآن مبادرت نمود. وی همچنین به بسیاری از کشورهای عربی و آفریقایی نیز برای تلاوت قرآن سفر کرده است.

## سبک تلاوت‌های مرحوم استاد

به شخصه همیشه مشتاق شنیدن خاطراتی درباره‌ی استاد عبدالعال و این‌که چگونه در تلاوت خود این همه حس و حال خوب به مستمع خود منتقل می‌کنند، بوده‌ام. شاید به جد بتوان گفت استاد متولی بیش از آن‌که در تلاوت خود برای خواندن مقامات خاصی تلاش کنند، حس و حال خوب ایشان، خودش الحان را انتخاب کرده و به زیبایی هر چه تمام‌تر آن را به مستمع انتقال می‌دهد. یکی از مستندات این سخن من، فرمایش خود ایشان است که یکی از اساتید برای بنده تعریف می‌کردند که من به استاد گفتم: استاد من فکر می‌کردم شما نابینا هستید، چون در تلاوت کاملاً چشم بسته قرائت می‌فرمایید! ایشان در پاسخ فرموده بودند که خیر بنده در تلاوت غرق می‌شوم و لذا چشمانم را می‌بندم و گویی در عالمی دیگر سیر می‌کنم. که واقعا این مسئله را می‌توانیم در تلاوت‌های تصویری استاد به وضوح مشاهده کنیم.

## کله پاچه در شهرری!

استاد متولی از قاریان پرنفسی بودند که فرآز های ۱ دقیقه‌ای و قریب به ۱ دقیقه‌ای از ایشان بسیار فراوان یافت می‌شود. خاطره‌ای نمکین، ذیل نفس بلند استاد از یکی اساتید شنیدم. ایشان می‌فرمودند که راننده‌ای که ۳۰ شب در ماه مبارک رمضان، استاد را برای تلاوت از هتل به

حرم حضرت عبدالعظیم می‌برد، یک شب با استاد وعده گذاشت که قبل از تلاوت ایشان را به مغازه‌ی کله پاچه‌ای برده و ایشان را مهمان کند؛ زیرا که استاد متولی عاشق کله پاچه بودند. استاد هم قبول کرده بودند و با هم به کله پاچه ای رفتند. گویا استاد ۴ دست کامل کله پاچه خورده بودند! به همین دلیل کمی هم با تاخیر به تلاوت رسیدند. سپس ایشان تعریف می‌کردند که استاد هر چه آن شب تلاش کردند که فرآزی در حد ۱۰ الی ۱۵ ثانیه هم بخوانند، نتوانستند و گویا ۳ تا ۵ دقیقه تلاوت فرمودند و سپس صدق الله گفتند. البته یکی از اساتید نیز تعریف می‌کردند که سر سفره افطار، استاد متولی خیلی خوب از همه چیز می‌خوردند. به ایشان گفتم استاد قبل از تلاوت از نظر صوتی اذیت نمی‌شوید؟! ایشان فرموده بودند به این مضمون، که

قاری قرآن بایستی خوراک خوبی داشته باشد، زیرا که تلاوت قرآن انرژی زیادی می‌خواهد. سرانجام این ستاره‌ی نامدار آسمان قرائت قرآن کریم، در ۲۵ تیر ۱۳۹۴ و در سن ۶۸ سالگی در گذشت و پیکر وی در زادگاه‌اش به خاک سپرده شد، اما علاقه‌مندان به عرصه‌ی تلاوت قرآن کریم هنوز از صدا، لحن و حی و حال کم‌نظیر او بهره‌ها می‌برند. رضوان الله علیه!

(بر گرفته از خاطرات منقول اساتید سلیمی و داوودی در جلسات قرآن کریم که خود از زبان آن عزیزان شنیده‌ام.)





## هر پرسش و ابهامی که در زندگی ما مطرح می‌شود، قرآن پاسخ‌گوی آن است

گفتگویی با قاری بین المللی قرآن کریم، استاد حسن ربیعیان

تهیه و تنظیم: زهرا ربیعیان  
کارشناسی علوم اجتماعی/دانشگاه شهید بهشتی

استاد حاج حسن ربیعیان، متولد ۱۳۴۵ و نفر اول مسابقات بین المللی قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۰، از آن چهره‌های

خوش اخلاق و خندان جامعه‌ی قرآنی است که لبخند صمیمانه‌اش هیچ‌گاه از ذهن پاک نمی‌شود. اکثر اوقات ایشان را با عنوان داور، در

مسابقات مختلفی دیده‌ایم و هر بار با متانت مثال‌زدنی خود، آرامش را به متسابقینی هدیه داده‌اند که استرس و اضطراب اجرای تلاوت یا

ارائه‌ی محفوظات، از سر و رویشان می‌باریده. هم‌چنین چند سالی هم هست که در و دیوار و صحن آستان مقدس امامزاده پنج‌تن لویزان، با صدای زیبای این استاد متخلق به اخلاق قرآنی انس گرفته و مزین خانواده و افراد قرآنی از استعداد بنده

شده است. جلسات قرآن ایشان -البته قبل از شیوع ویروس منحوس کرونا- از گرم‌ترین جلسات قرآن کریم در شهر تهران به شمار می‌آید و جوانان و نوجوانان زیادی با حضور در جلسه‌ی ایشان، از وجود پربرکت استاد، بهره‌مند شده و بر سر سفره‌ی قرآن کریم متنعم می‌شوند.

**\* ضمن تشکر از قبول دعوت ما برای انجام این مصاحبه، به عنوان سوال اول، بفرمایید که فعالیت قرآنی خودتان را از چه زمانی آغاز کردید؟**

- سلام علیکم و رحمه الله؛ در ابتدا آموزش را از سنین کودکی در محیط خانواده آغاز کردم و به واسطه‌ی برادران بزرگ‌ترم این مسئله جدی‌تر شد و سپس به صورت حرفه‌ای از سن ۱۱ سالگی، تلاوت و آموختن فنون قرآنی را دنبال کردم.

**\* چه طور وارد فضای قرآنی شدید؟**

- به واسطه‌ی آشنا شدن با استاد تلاوت، ابوالشہید مرحوم استاد علی اربابی که خود از اساتید و افرادی بودند که به مصر رفته و از داوران بین‌المللی قرآن بودند. تشویقات ایشان و هم‌چنین حضور در مسابقات محلی و استانی منجر شد که به فضای حرفه‌ای مسابقات بین‌المللی نیز راه پیدا کنم. هم‌چنین تشویق‌های دوست برادرم، که هر وقت با هم دیدار داشتیم، به من می‌گفت یک «بسم الله عبدالباسطی» بگویم و سپس به من هدیه‌ای می‌داد. که البته خود ایشان هم از قاریان قرآن بودند که به فیض عظیم شهادت نائل آمدند. علاوه بر تمامی این‌ها و حمایت خانواده و افراد قرآنی از استعداد بنده

در این حوزه، جذابیت‌های هنری و زیبایی‌های خود قرآن نیز باعث شد که با لطف خدا، بیش از پیش در این مسیر ثابت قدم شوم.

**\* به واسطه رشد در فضای قرآنی چه موفقیت‌هایی در زندگی خود کسب کردید؟**

- ارتباط با قرآن و دارای وجهه و شخصیت قرآنی شدن، جنبه‌های مثبت بسیار زیادی در ابعاد فردی، اجتماعی و اخلاقی شخصیت من داشت و به همین دلیل دارا شدن هویت توحیدی و ارزشی، از بزرگ‌ترین موفقیت‌های بنده در جریان انس با قرآن بوده است. احترام ویژه‌ای که به اعضای جامعه‌ی قرآنی گذاشته می‌شود، باعث افزایش اعتماد به نفس و هدمند شدن جریان زندگی است که در فضای شغلی هم، که در واقع تدریس قرآن بود، اعتماد متقابل محیط و دانش‌آموزان و دانشجویان را در پی داشت. بحمدالله، در همین فضا بود که قریب به ۳۰ نوبت، به کشورهای خارجی من جمله عربستان سعودی، چین، هندوستان، تایلند، مراکش، پاکستان، اتیوپی، یوگسلاوی، آفریقای جنوبی، سوریه، لبنان، مالزی و امارات متحده‌ی عربی جهت تبلیغ، تلاوت و داوری مسابقات قرآن کریم اعزام شدم و توفیق اصلاح اذهانی که توسط وهابیت خدشه‌دار شده بود که شیعیان ارتباطی با قرآن ندارند و قرآن را مهجور می‌دانند، در حد توان نصیبم شد. حضور در بسیاری از مسابقات و کسب رتبه‌های مختلف نیز از دیگر موفقیت‌های من در این مسیر بود؛ که شاخص‌ترین آن‌ها به ترتیب زیر بودند: کسب رتبه‌ی اول مسابقات قرآن کریم اوقاف و





امور خیریه استان تهران در سال ۱۳۸۰، و هم‌چنین کسب رتبه‌ی اول مسابقات سراسری قرآن کریم اوقاف و امور خیریه در سطح کشور در همان سال بود. در عرصه‌ی مسابقات بین‌المللی نیز بحمدالله، رتبه‌ی اول مسابقات بین‌المللی قرآن کریم هندوستان در سال ۱۳۶۸، رتبه‌ی اول مسابقات بین‌المللی قرآن کریم کشور بنگلادش در سال ۱۳۷۵، و در نهایت رتبه‌ی اول مسابقات بین‌المللی قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۰ را کسب کردم. هم‌چنین به لطف حضرت حق، توفیق تشریف ۷ سفر به مکه مکرمه جهت تبلیغ و قرائت و هم‌چنین توفیق تلاوت در عتبات عالیات نیز نصیبم شد. هم‌چنین چند دوره در محضر رهبر معظم انقلاب حفظه الله، تلاوت داشتم و ابراز تفقد ایشان نسبت به اینجانب برایم بسیار لذت‌بخش بود.

هم‌چنین کسب مدرک درجه‌ی ۱ تلاوت، معادل دکتری از شورای عالی قرآن نیز جزء دستاوردهای قرآنی من بوده است. به علاوه توفیق تلاوت در کنار قاریان مشهور مصری از جمله: استاد راغب مصطفی غلوش، ابوالعینین شعیب، شیخ احمد نعینع و... نیز جزء لحظات شیرین حیات قرآنی من بوده است. افزون بر این‌ها از جمله موفقیت‌های بنده در این فضا، تربیت و آموزش شاگردانی است که بسیاری از آن‌ها در زمره‌ی قاریان بین‌المللی و مدرسان قرآن کریم هستند.

**\* بسیار عالی، توفیقات تان**

**روزافزون؛ و سوال دیگر این‌که برای قرآنی شدن زندگی دانشجویان چه ایده و توصیه‌ای دارید؟**

- باور قلبی به اینکه قرآن

هدایت‌گری است که هیچ‌گاه اشتباه نمی‌کند و هر کس می‌خواهد بداند که خداوند متعال چه در نظر داشته و چگونه تدبیر می‌کرده، با توجه به اینکه صفات خداوند عین ذات اوست



نخواهد بود.

بسیار خوب است که روزانه انس با قرآن داشته باشیم و پیرامون فرامین و سخنان خداوند که در قرآن در اختیارمان قرار داده شده است، خوب تفکر و تعقل کنیم. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.» (سوره‌ی مبارکه اسراء، آیه ۹) قرآن کریم ما را از گذشته‌ها آگاه می‌کند و برای زندگی حال ما و هم‌چنین آینده‌ی ما برنامه دارد. هرچیز که در زندگی ما مطرح می‌شود، قرآن پاسخ‌گوی آن است. چرا که علم بشر مؤید دین نیست؛ به این معنا که در آینده‌ها، علم بشر خواهد توانست اندکاندک به عمق فرمایشات قرآن کریم برسد، زیرا قرآن دربرگیرنده‌ی تمام زمان‌ها و موقعیت‌هاست.

**\* تشکر از شما که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید.**

- در پناه قرآن باشید.

و قرآن هم رشحه‌ای از علم بی‌کران خداوند است، باید که قرآن را در برنامه‌ی زندگی خود قرار دهد. زیرا که قرآن چکیده تفکر خداوندی است و این باور که تفکر خداوند ما

فوق تفکرات است، سبب می‌شود که بدانیم هرآن‌چه که امر و نهی کرده است و باید‌ها و نبایدهایی که برای ما در قرآن آورده است، قطعاً سازنده است و جز برای رستگاری و فلاح ما



# کَلِمَةُ نُورٍ وَاحِدٌ

معرفی کتاب انسان ۲۵۰ ساله

محمد امین مهرعلی تبار

کارشناسی حقوق/دانشگاه شهید بهشتی

## تاریخ زندگانی امامان شیعه، یکی از موضوعات مورد توجه تاریخی

تاریخ اهل بیت عصمت و طهارت، همواره از موضوعات اصلی پژوهشگران و مورخان مسلمانان شیعه و سنی بوده است. حتی در مواقعی پژوهشگران غیرمسلمان نیز به آن پرداخته و کتاب‌هایی در این موضوع پدید آوردند، که شاید معروف‌ترین آن‌ها کتاب «امام علی صدای عدالت انسانی» نوشته‌ی «جرج جرداق» مسیحی باشد.

اما آن سیری که ما در اکثر کتب مربوط به اهل بیت، علی‌الخصوص آن کتاب‌هایی که زندگانی این چهارده اختر تابناک را در خود جمع کرده مشاهده می‌کنیم، اغلب سیری داستانی است که با ولادت یک امام شروع شده و با شهادت او به پایان می‌رسد و به همین ترتیب، نویسنده در ادامه‌ی کتاب، می‌رود سراغ امامی دیگر و به شرح اعمال و رفتار و زندگی و خصال او می‌پردازد. لذا کمتر کتابی را می‌توانیم پیدا کنیم که زندگی این پیشوایان معصوم را در یک مسیر جمع کرده باشد و در یک خط سیر نشان دهد. مدعی این نیستیم که نویسندگان دیگر کتاب‌ها، مسیر هر امام را جدای از امام دیگر می‌دانند. بلکه منظورم این است که نتوانسته‌اند این موضوع را به درستی مخاطب برسانند که «کلمه نور واحد». کتابی که مدنظر ماست، اما در این مسیر به خوبی حرکت کرده است و به مخاطب می‌فهماند که بله؛ واقعا امامان ما نوری واحد هستند.

## انسان دوپست و پنجاه ساله

در کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»، که به همت انتشارات «صهبا» به چاپ رسیده است، ناشر توانسته در ۱۷ فصل، سخنان پراکنده رهبر معظم انقلاب و عالم و دانشمند برجسته، حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای را که در طول ۳۰ سال (۱۳۵۹-۱۳۸۹) در مناسبت‌های گوناگون، پیرامون زندگی اهل بیت و سیرت ایشان بیان کرده‌اند، جمع‌آوری نموده و نظریه «انسان ۲۵۰ ساله» معظم له را در این کتاب مدون کند.

اما داستان این نظریه چیست؟ همانطور که گفته شد، اغلب پژوهشگران به گونه‌ای به نقل و تدوین تاریخ اهل بیت پرداخته‌اند که گویا سیرت و منش هر امامی، متفاوت و متمایز از امام دیگر است و نتوانسته‌اند آن‌ها را در یک مسیر و در یک

چارچوب تعریف کنند. لکن آیت‌الله خامنه‌ای این نظریه را به صورتی حساب شده و دقیق ترسیم کرده‌اند. نظر ایشان اجمالا این است که شاید از زمان رحلت رسول اکرم در سال ۱۱ هجری تا زمان شروع غیبت صغرا در سال ۲۶۰ هجری، ۲۵۰ سال فاصله باشد و در طول این مدت، ۱۲ امام معصوم در شرایط متفاوت به امامت رسیده باشند؛ ولی نباید این دوره‌ها را متمایز و متفاوت از هم دانست؛ بلکه ائمه‌ی شیعه علیهم السلام مانند انسان واحدی هستند که ۲۵۰ سال عمر کرده و در طول این ۲۵۰ سال، به سمت هدفی واحد و البته با اصول و قواعدی واحد حرکت کرده است. البته در طول این مسیر به تناسب زمان، تکنیک‌های خود را عوض کرده است. مانند انسانی که می‌خواهد به مقصدی برود؛ خوب این فرد به اقتضای شرایطی که در طول راه با آن مواجه می‌شود، گاهی تند می‌رود و گاهی آهسته، گاهی پیاده می‌رود و گاهی سواره، ولی همواره راه و هدفش یکی است.

## نکاتی در باب کتاب

لازم است درباره این کتاب، نکاتی را مد نظر داشته باشیم. نکته‌ی اول اینکه تمام سعی آیت‌الله خامنه‌ای در این کتاب بر این است که ذهن‌ها را از این گزاره، که ائمه اطهار گروهی از رهبران دینی بودند که معارف دین را به دیگران آموزش می‌دادند، دور کرده و وجهه‌ی سیاسی آن بزرگواران را برجسته کند. لذا در همان فصل‌های ابتدایی کتاب عنوان می‌دارد که امامان ما در طول این چند صد سال و علی‌رغم وجود شرایط و مقتضیات متفاوت، در

یک مبارزه‌ی حاد سیاسی با حکومت طاغوت بودند و هدف ایشان از این حرکت ۲۵۰ ساله، چیزی جز «برپایی حکومت اسلامی مورد نظر پیامبر گرامی اسلام» نبوده است. در همین راستا، عمده‌ی تلاش ائمه اطهار را در ذیل مبارزات سیاسی، جهت تشکیل حکومت اسلامی تعریف می‌کنند.

از سکوت ۲۵

امیر المومنین

علی علیه

السلام تا صلح

امام حسن،

قیام حضرت

سیدالشهدا،

ادعیه‌ی امام سجاد

و تشکیلات سازی‌های

امام باقر و امام صادق

علیهم السلام. ایشان تمام

این‌ها را در ذیل یک عنوان

خلاصه می‌کنند: «مبارزه برای

برپایی حکومت اسلام». البته جمع کردن

این موارد، که برخی از آنها از ظاهر در مقابل هم قرار

دارند، مانند صلح امام حسن و قیام مسلحانه امام حسین، نشان از

تسلط عمیق حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به زندگی، سیره و تاریخ

اهل بیت دارد.

نکته‌ی بعدی که در این کتاب نظر مخاطب را به خود جلب

می‌کند، بیان این موضوع است چون همه امامان و پیشوایان

شیعه به مثابه یک انسان هستند، لذا نمی‌توان با اقدام یک

امام، اقدام و عمل امام دیگر را مورد نقد قرار داد. به عنوان مثال

نمی‌توان گفت که چرا امام حسین قیام کرد ولی امام مجتبی

خیر؛ و یا اینکه بگوییم من عکس‌العمل امام حسین را قبول دارم و بیشتر می‌پسندم ولی اقدام امام مجتبی را نه. با خواندن این کتاب خواهید فهمید که هر کدام از امامان ما دارای چارچوب، اصول و قواعد رفتاری واحدی بودند که اگر هر کدام از ایشان در شرایط مشابهی قرار می‌گرفتند، همان کاری را می‌کردند که امام دیگر انجام می‌داد. به عنوان مثال اگر امام مجتبی و امام باقر علیهما السلام هم در شرایط امام حسین قرار می‌گرفتند، همان کاری را می‌کردند که امام حسین کرد؛ با همان شور و صلابت و حماسه! و همین‌طور اگر حضرت اباعبدالله هم در شرایط امام مجتبی قرار می‌گرفت، همان کاری را می‌کرد که امام برادر کرد. کما اینکه در هیچ جایی از تاریخ نیامده امام حسین علیه صلح با معاویه نقدی به امام مجتبی کند؛ بلکه خود پاسخگوی نقد نقادان نیز بود!

خلاصه‌ی کلام این که سیر این انسان ۲۵۰ ساله با غیبت صغری تغییر پیدا می‌کند و وارد دوره‌ای می‌شود که مردم از حضور فیزیکی امام در بین خودشان محروم هستند. اما هر کس که اندکی منطقی بدانند، با توجه به سیر ۲۵۰ ساله‌ی امامت در دوران حضور امام در بین مردم، نقشه راه را در این دوران غیبت نیز خواهد فهمید و در مسیر آن حرکت خواهد کرد و در این مسیر امام خویش را یاری خواهد نمود. مسیری که به دنبال احیای حاکم شدن دین حق الهی بر جهان و حکومت صالحین است.

در انتها بیان این نکته ضروری است که این کتاب، در ۳ حلقه و برای ۳ دسته‌ی متفاوت از مخاطبین؛ نوجوانان و دانش‌آموزان، عموم مردم و جوانان، محققان و پژوهشگران تهیه و تنظیم شده است که متناسب با نیاز، سطح دانش و آگاهی خود می‌توانید به هر یک از آن‌ها مراجعه کنید. جالب آنکه مطالب هیچ کدام از این حلقه‌ها تکراری نیستند؛ بلکه هر کدام، مکمل دیگری خواهد بود. با خواندن این کتاب دید تازه‌ای نسبت به تاریخ پرفراز و نشیب و نورانی اهل بیت عصمت و طهارت کسب خواهید کرد؛ به امید حضرت حق.

منبع: انسان ۲۵۰ ساله؛ سیدعلی خامنه‌ای؛ انتشارات صهبا





# یا حسین؛ والقرآن الحکیم

جستاری در فضیلت تلاوت قلب قرآن کریم

لیلا عزیزی

کارشناسی ارشد هیدروژئولوژی/دانشگاه شهید بهشتی

## فضیلت یاسین از زبان آل یاسین

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس سوره یس را قبل از خواب یا در روز قبل از آن که شام شود بخواند، در آن روز از محفوظین و بهره‌مندان باشد و از هر آسیبی حفظ شود.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می‌فرمایند: «کسی که وارد قبرستان شود و سوره یس را بخواند، از عذاب اهل قبور کم می‌شود و برای قاری آن نیز به تعداد مردگان حسنت و پاداش داده می‌شود.» هم‌چنین سیوطی از رسول اکرم اسلام، روایت کرده است: «کسی که در شبی، برای طلب خشنودی خدا، سوره یس را بخواند، آمرزیده خواهد شد.» به راستی حکمت این همه تأکید بر تلاوت سوره یسین چیست؟!

دوستی می‌گفت قلب قرآن را معتنم بدانید و اگر می‌خواهید از کل قرآن، آیه و یا سوره‌ای را از بر بدانید، «یاسین» را به حافظه بسپارید که همیشه و همه جا با شما در قلب و حافظه‌تان باشد. تلاوت همه‌ی آیات قرآن ما را با این کتاب الهی مانوس می‌کند تا همچون راه‌رویی خداجو، خود را میان آیات بینیم و معنای زندگی و راه زندگی را با تدبیر و تعمق در آیات الهی بیابیم؛ شاید آیات این سوره بیش تر.

## چند وجهی بودن قلب قرآن

تلاوت سوره مبارکه یسین، و تدبر در آن مطابق روایات، ما را به فهم بهتر و روشن‌تری از این سوره می‌رساند. معنای این سوره عمیق، چند لایه و گسترده است و از همین روست که آن را قلب تپنده قرآن نام نهاده‌اند. به نظر می‌آید تفسیر قرآن جاری در زمان و مکان است. آن گونه که علامه طباطبایی رحمه الله علیه می‌فرمود: پس از میزان می‌توان هر بار تفسیر دیگری نیز نوشت، چرا که هر زمان بر درک ما نسبت به قرآن افزوده می‌شود. پس عجیب نیست که یک

نوشته بر پشت نیسانی آبی رنگ یا دیوار نوشته‌ای، کتابی یا حتی نگاهی ما را به شناخت جدیدی از این سوره برساند، آن گونه که برای من رخ داد. راننده گویا اهل معنا بود که بر پشت ماشین خود با خط خوشی نوشته بود: «یس، همان یا حسین بی سر است.» جالب است که در سوره نیز می‌توان ردپایی از سیدالشهداء یافت. آن جا که مصلحی می‌آید و قوم خویش را انذار می‌دهد: «و جاء من أقصى المدینه رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین» و سپس نیز راضیه و مرضیه به سوی خدای خویش باز می‌گردد.

## دعوتی به خود و خداشناسی

سوره یسین را دعوت خدا به خودآیی و خودشناسی بدانیم که به حق ما را به خود بازمی‌گرداند. یکبار هم که شده آیات را به همراه معنای آن تلاوت کنیم، خداوند از عظمت و اهمیت قرآن تا سرگذشت قوم انطاکیه و معاد و توحید برای ما می‌گوید: «إنما امره اذا أراد شیئا أن یقول به کن فیکون». و امان از یوم الحسره، آن گاه که از روی گردانان پیام و پیامبران الهی باشیم، «یا حسره علی العباد...» در این سوره نیز گویا ابر و باد و مه و خورشید و فلک، هر یک به سهم خود نشانه‌ای می‌آورند تا ما را تکان دهند که سوار کشتی نجات الهی شده و تحت امر خدا و ولی خدا رستگار گردیم. «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون». و به حق، منزله است کسی که اختیار همه چیز در دست او است و همگی به سوی او باز خواهیم گشت.





# دال، واو، لام، ت

بررسی فرایند دولت سازی در صدر اسلام

احمد موسی پور

کارشناسی علوم سیاسی / دانشگاه شهید بهشتی

اندیشه سیاسی را می‌توان با مسائل و گزاره‌هایش تعریف کرد و گفت این اندیشه به بررسی مسائلی که جامعه سیاسی مطرح می‌کند، می‌پردازد. در عین حال به جامعه‌ای، جامعه‌ی سیاسی گفته می‌شود که نهاد حاکمیت ویژه‌ای داشته باشد. به گونه‌ای که بتواند اعمال اقتدار کند؛ یعنی هم قانون گذاری کند و هم اجرا و نظارت بر قانون را بر عهده داشته باشد.

در امور رویدادی عصر ائمه علیه اسلام یعنی حد فاصل یک دوره ی ۲۷۰ ساله همواره موارد مختلفی مطرح بوده که بررسی هر کدام یک سیر مطالعاتی و تحقیقاتی گسترده‌ای را می‌طلبد. در متن حاضر به طور خلاصه فرایندهای دولت سازی و نارسایی‌های آن را در جامعه‌ی اسلامی، از عصر رسول خدا تا زمان حضرت سیدالشهداء علیه السلام، بررسی خواهیم کرد.

## عصر نبوی

در عصر نبوی شاکله‌های فکر سیاسی و زیست اجتماعی جامعه محور با مجاهدت های حضرت رسول اکرم و یارانش پی ریزی شد. مهم ترین شاخصه‌ی موجود عبارت بود از ایجاد یک ساز و کار اعمال اقتدار مشروع از طریق تاسیس نهاد دولت. اما دولت چیست؟ ماکس وبر دولت را به نهاد

انحراف کشیده شد.

تعبیر گوناگونی از مفهوم

دموکراسی می‌شود؛ من جمله تعبیری که ارسطو از دموکراسی

دارد، بسی جالب توجه است. ارسطو دموکراسی را حاکمیت اکثریت بر اقلیت، بدون در نظر گرفتن مبانی و المان های اخلاقی عنوان می‌کند. از نگاه او دموکراسی بدترین نوع حکومت است.

جریان سقیفه البته که دموکراسی محورانه نیز نبود. چرا که رجوع مردم در غدیر گواه این مدعی است که اساسا مبنای دموکراسی در جهان اسلام نه سقیفه، بلکه واقعه‌ی غدیر خم بود.

## عصر علوی

در عصر خلیفه‌ی اول و دوم و سوم ساز و کارهای اعمال قدرت گسترده تر و متنوع تر شد. تصرف پادشاهی ساسانی و انتقال تجربیات حکومت داری ایرانیان به داخل شبه جزیره موجب شد که دولت مکه از حیث تنوع سازمانی گسترش زیادی پیدا کند. این گسترش چون همراه با گسترش نرم افزاری عصر نبوی نبود، عامل تشدد و تشتت های بعدی در جامعه‌ی اسلامی شد.

در دوره‌ی حکومت علی علیه

السلام چالش های جامعه ی اسلامی گسترده تر شده بود. از طرفی نارسایی هایی در حکومت ایجاد شده بود که حل و فصل هر کدام حجم زیادی از وقت و توان دولت مستقر را می‌طلبید. این فضای چالش خیز با ۳ جنگ بزرگ جمل، صفین و نهروان توأم شد. بروز این جنگ ها خود نماینگر وضعیت شکننده‌ی عصر علوی است.

دولت، در مفاهیم قرآنی با رجوع مردم به پیامبر و قرآن شکل می‌گیرد. دوره‌ی حضرت علی علیه السلام نیز در حقیقت با رجوع مجدد مردم به ایشان ایجاد شد. به بیان ساده تر، دولتی که علی علیه السلام تاسیس کرد دولتی تمام مشروع و مقبول بود.

اما این فرایند به تنهایی دیگر کارساز نبود. چرا که فرایندهای فکری و ذهنی که رسول الله آغاز کرده بود، در عصر خلفای سه گانه متوقف شده بود. عدم توسعه‌ی نرم افزاری در کنار توسعه‌ی گسترده‌ی سازمانی در سال های بعد، منتج به یک نوع از هم گسیختگی در جامعه‌ی اسلامی شد. دیگر ملاک برتری افراد تقوا نبود. اصالت ارزشی با ثروت و قدرت و تا حدی حفظ حدود ظاهری اسلام و شریعت بود. این موارد و بیشتر تنها بخشی از تاثیرات منفی دولت سازی ناقص در بین مردم تحت حاکمیت اسلام بود.





اوج این نقصان دولت سازی در جنگ صفین است. جنگی که در حقیقت اقتدار حاکم مشروع مقبول با ضربه خوردن از نقصان های موجود در دولت، دچار آسیب جدی می گردد. (اقتدار در این جا یعنی حق اعمال قانون مشروع)

انسان تومنندی را فرض کنید که از حیث قوای جسمانی و فرم بدنی در حالت اعلا قرار دارد، اما مغزش همراه با رشد جسمانی رشد نکرده است. علی علیه السلام در حقیقت وام-دار چنین دولتی بود.

### عصر حسنی

دوره ی امام حسن مجتبی، وضع رو به وخامت قدم نهاد. لذا امام حسن علیه السلام حتی توان جنگ و بهره برداری از امکانات سخت افزاری دولت تحت حاکمیتش را نیز نداشت. تفاوتی که بین عصر علوی با عصر حنی وجود دارد در این است که در عصر علوی سازمان های دولت گرچه بسیارشان وجهه ی نهادی نداشتند، اما کماکان اداره و بهره برداری از آن در اختیار حاکم موجود یعنی علی علیه السلام بود، اما در دوره ی حسنی این سازمان های دولتی حتی به ظاهر هم در اختیار ایشان نبود.

تحت زعامت ظاهری ایشان حتی حاضر نبود این سختی و چالش را به جان بخرد و با او همراهی کند. آن جاست که مولا علی که جانم فدای نام او باد، با مظلومیت خطاب به کوفیان می فرماید: «خدایا مرا از میان این مردمان ببر و بر اینها حکومتی مسلط کن که شایسته ی آن هستند...»

دوره ی امام حسن مجتبی از منظر آگاهی توده های نیز دچار شکست بود، لذا امکان بسیج توده های نیز برای حضرت فراهم نبود. صلح حسنی در حقیقت مولود دو علت اصلی بود: اول ضعف نهادی در فرایند دولت سازی و دوم عدم آگاهی توده ها.

### عصر حسینی

وجهه ی آگاهی بخشی امامت، بعد از عصر امام حسن علیه السلام در اولویت قرار گرفت. امام حسین علیه السلام با فهم این وضعیت در حقیقت تلاش خود را بر آگاه سازی جامعه نسبت به مسیر طی شده و فرایند پیش رو قرار دادند. استدلال ما بر این اصل استوار است که شهادت سیدالشهدا علیه السلام صرفا رویکرد جهاد فی سبیل الله نداشت، بلکه جهاد فی سبیل الهی بود که با هدف آگاهی جامعه انجام شد.

نثار خود در راه خدا عملی ارزشمند و کم نظیر است. اما نثار خون در جهت آگاهی امت اسلامی عملی بی نظیر به نظر می آید. عصر حسینی در حقیقت دوره ی شکل گیری یک اختناق و خفقان آشکار برای تغییر ارزش های بنیادینی بود که رسول خدا بنا نهاده بود. لذا در این مسئله ای که اولویت پیدا می کند، آگاه سازی جامعه نسبت به مسیر طی شده و چشم انداز پیش رو است. شهادت سیدالشهدا در حقیقت سر آغاز این مسئله بود.

با نگاهی به اندیشه های مدرن حکومت امویان در عصر معاویه و یزید، در حقیقت رگه های پر رنگی از ایجاد و ساخت لویاتن را مشاهده می کنیم. از نظر هابزی اگر این دو دوره یعنی دوره معاویه و یزیدی را بررسی کنیم، در حقیقت به وضوح می بینیم که برای این که این لویاتان بر تمامی شئون سیاسی و اجتماعی تسری پیدا کند، لاجرم باید موانع پیش روی آن نیز حذف شود. این امر، به هر روش ممکن باید رخ دهد، چرا که در غیر این صورت اعاده ی حاکمیت دولت اساسا ناقص می شود.

تلاش در این یادداشت برای اصل و سوال استوار بود که نسبت دولت با اعصار اولیه ی اسلام اختصاصا عصر نبوی تا دوره ی یزیدی چه بود؟! آیا تحولات سیاسی اجتماعی که در جامعه ی اسلامی رخ داده است یک رویدادی صرفا تاریخی است یا اینکه زوایای دیگری نیز دارد؟ دال مرکزی این سیاهه بر این ماجرا تاکید می کرد که دولت سازی یک فرایند جامع الابعاد است و ضعف در هر بخش از آن منتج به ضعف و از هم گسیختگی در اجزای دیگر آن خواهد شد.

### منابع و ماخذ:

- \* مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی؛ عبدالقادر حامد تیجانی
- \* بنیادهای علم سیاست؛ عبدالرحمن عالم
- \* سیاست شناسی (مبانی علم سیاست)؛ سید عبدالعلی قوام
- \* اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران؛ حاتم قادری



پاییز امسال انگار، بهار مسابقات قرآنی کشور بود. در ماه های مهر، آبان و آذر، سه مسابقه ی مهم در سطح کشور برگزار شدند که به ترتیب به بررسی مختصر آن ها می پردازیم. مخصوصا این که یکی از آن ها، جشنواره قرآن و عترت دانشجویان سراسر کشور، مخصوص دانشگاه های وزارت علوم بود.

### چراغ اول

## مسابقات مجازی با مسابقات سراسری دارالقرآن امام علی علیه السلام روشن می شود

نخستین رویداد قرآنی پاییز امسال، مسابقات دارالقرآن امام علی علیه السلام بود. به گزارش خبرگزاری ایکنسا، چهاردهمین دوره مسابقات

قرآن دارالقرآن امام علی، تنها مسابقه بخش مردمی کشور، امسال متفاوت از سال های گذشته و بدون حضور فیزیکی متسابقان برگزار شد. فراهم کردن زیرساخت های لازم به منظور برپایی بهتر مسابقات در بستر فضای

برگزار شد. پس از تماس پشتیبان با متسابق رشته ی حفظ از طریق اسکای روم و آماده سازی آنها برای ارتباط با داور، تماس تلفنی نیز برقرار می شد تا محفوظاتشان محک زده شود. از حافظان ۱۰ و ۲۰ جزء، دو سؤال هشت سطری و از حافظان کل، سه سؤال هشت سطری پرسید می شد. داوران حافظان در

اسکای روم، صدای متسابق را از طریق تلفن ثابت نیز داشتند تا در صورت قطعی یا سرعت پایین اینترنت، حافظ با کمترین نگرانی به ارائه محفوظاتش و پاسخ به سؤالات بپردازد و سپس نمرات در کارنامه اش درج شود. همزمان با رقابت حافظان، داوری فایل های ارسالی رشته های قرائت

مجازی، نکته ی حائز اهمیت این رقابت ها است. دارالقرآن امام علی علیه السلام، امسال در خانه موزه شهید مدرس، یادگاری از عمارت های قدیمی تهران، میزبان این دوره از مسابقات بود. این دوره از مسابقات به سبب شرایط ویژه ی کرونایی کشور، به صورت مجازی و در بستر اسکای روم

# بسته ی اخبار قرآنی





تحقیق و ترتیل نیز در فضایی مجزا برگزار شد. گرچه شرایط کرونایی دنیا و به تبع آن در کشور عزیزمان ایران، عموم مردم را از بسیاری فعالیت‌های تجمعی و حضوری محروم کرد و مانع شور و هیجانات در مسابقات و مباحث آموزشی شد، اما نباید از همت دارالقرآن امام علی علیه السلام برای در نظر گرفتن تدبیری برای تداوم برگزاری این مسابقه چشم‌پوشی کرد. مسابقه‌ای که هزینه‌های اسکان و پذیرایی زیادی را در پی داشت و در کنار آن هزینه‌ی رفت و آمد را نیز از دوش متسابقان برداشت. در ادوار گذشته بعضاً شرکت‌کنندگان به دلیل بعد مسافت، از حضور امتناع می‌کردند و تنها تا مرحله‌ی ثبت نام پیش می‌رفتند. مرحله‌ی فینال چهاردهمین دوره مسابقات سراسری دارالقرآن امام علی در بخش آقایان در دو مقطع سنی زیر ۱۶ سال و بالای ۱۶ سال، از شنبه، ۲۶ مهرماه با رقابت‌های رشته‌های حفظ کل، ۱۰ و ۲۰ جزء و در بخش خواهران نیز از اول تا سوم آبان‌ماه در خانه‌موزه شهید مدرس برگزار شد. اختتامیه‌ی این مسابقات نیز در تاریخ ۵ آبان برگزار شد و تکلیف رتبه‌های برتر در رشته‌های قرائت تحقیق، قرائت ترتیل، حفظ کل، حفظ ۲۰ جزء و حفظ ۱۰ جزء مشخص، و قطار مسابقات دارالقرآن امام علی، به ایستگاه چهاردهم رسید.

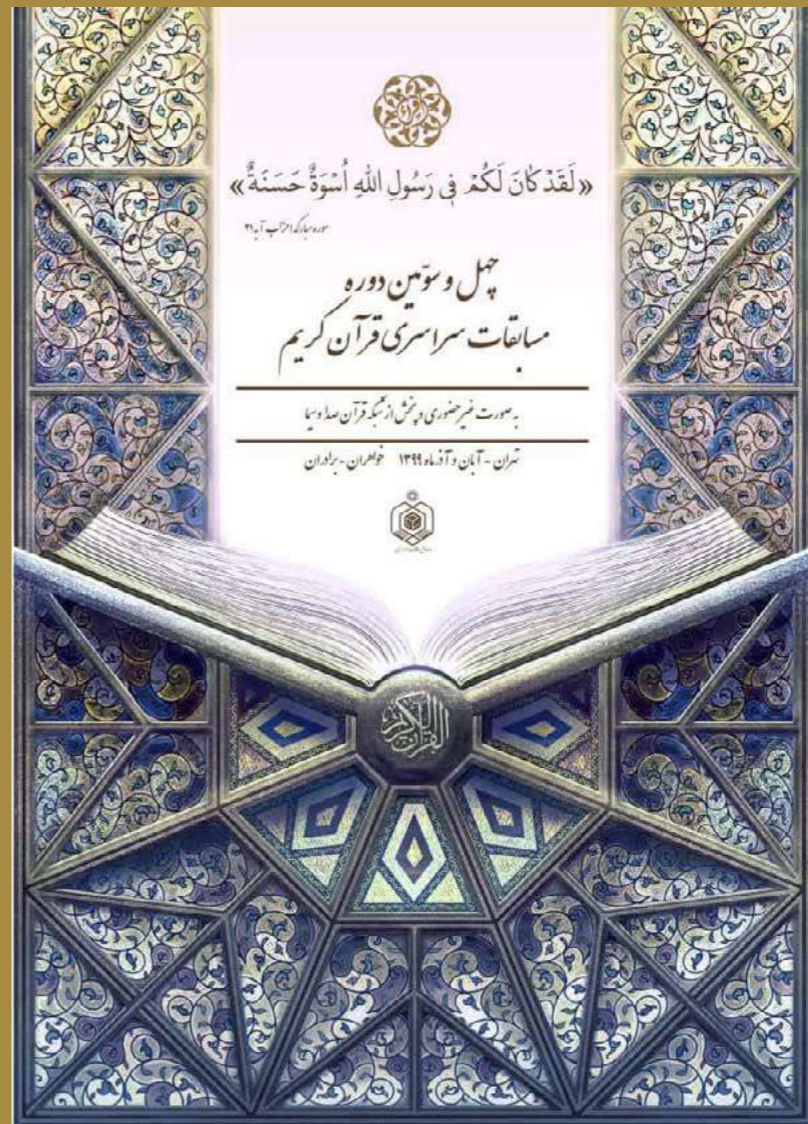
رقابت دانشجویان دانشگاه‌های وزارت علوم سراسر کشور به میزبانی دانشگاه صنعتی اصفهان

سه رتبه برای دانشگاه شهید بهشتی در رشته‌های حفظ کل، حفظ ۱۰ جزء و صحیفه‌ی سجاده

دومین رویداد مهم رقابتی در عرصه‌ی قرآن کریم، سی و پنجمین جشنواره قرآن و عترت دانشجویان وزارت علوم

بود که به میزبانی دانشگاه صنعتی اصفهان و به صورت مجازی برگزار شد. رشید جعفرپور، رئیس اداره فعالیت‌های دینی و قرآنی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در گفت‌وگو با خبرنگار ایکن، با اشاره به انجام مرحله‌ی کشوری سی و پنجمین دوره جشنواره قرآن و عترت وزارت علوم، گفت: مرحله کشوری این جشنواره در دو بخش بانوان و آقایان از صبح روز ۱۹ آبان‌ماه، آغاز شد که تا ۲۴ همین‌ماه ادامه داشت. وی به برگزاری این دوره از جشنواره به شیوه مجازی

پرداخت و افزود: با توجه به میزبانی دانشگاه صنعتی اصفهان در این دوره، تیم داوری در این دانشگاه مستقر شده و شرکت‌کنندگان نیز به صورت مجازی رقابت خود را برگزار کردند. در این دوره به دانشجویان پیشنهاد شد تا در صورت داشتن زیرساخت لازم اینترنتی از منزل و یا از طریق حضور در دانشگاه استانی که در آن سکونت دارند، در رقابت حضور یابند. رئیس اداره فعالیت‌های دینی و قرآنی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بیان کرد: در این دوره از مسابقات نزدیک به ۲۰۰



دانشجو در دو گروه بانوان و آقایان و در رشته‌های حفظ کل، حفظ ۲۰ جزء، حفظ ۱۰ جزء، حفظ پنج جزء، قرائت تحقیق، قرائت ترتیل و اذان (ویژه آقایان) به رقابت با یکدیگر پرداختند. مراسم اختتامیه این مسابقات نیز یکشنبه، ۲۵ آبان‌ماه، ساعت ۱۸ با حضور مجازی وزیر علوم برگزار شد. در این مراسم تعداد محدودی از برگزیدگان دعوت شدند تا به صورت نمادین مورد تجلیل قرار گیرند. همچنین نفرات برتر بخش‌های ادبی، هنری، فناوری، پژوهشی و معارفی مشخص شده و در مراسم اختتامیه اسامی برگزیدگان تمامی بخش‌ها و رشته‌ها مورد اطلاع‌رسانی قرار گرفتند. لازم به ذکر است که دانشگاه شهید بهشتی نیز سه نماینده در میان برگزیدگان این دوره از جشنواره داشت؛ و محمدمحسن جعفرزاده در رشته حفظ ۱۰ جزء قرآن کریم موفق به کسب رتبه سوم، الهام بنی‌حسن در رشته‌ی صحیفه سجاده موفق به کسب رتبه دوم و محمدحسین بهزادفر در رشته‌ی حفظ کل موفق به کسب رتبه اول این دوره از مسابقات شدند.

### مهم‌ترین مسابقات قرآنی کشور هم، زیر سایه‌ی سنگین کرونا، مجازی شد

تهران و خراسان رضوی، رتبه‌ی اول رشته‌ی قرائت و حفظ را از آن خود کردند

سومین مسابقه‌ی فصل پاییز، شاید مهم‌ترین رویداد قرآنی کشور نیز باشد که برگزاری چهل و سومین دوره مسابقات سراسری قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه بود. جدول زمانبندی اجرای شرکت‌کنندگان در بخش بانوان و آقایان چهل و

سومین دوره مسابقات سراسری قرآن کریم اعلام شد که براساس آن شرکت‌کنندگان در بخش آقایان از ۱۷ تا ۲۲ آبان و بانوان نیز از ۱۸ تا ۲۳ آبان رقابت خود را برگزار کردند. با توجه به مجازی شدن مسابقات در چهل و سومین دوره، بانوان از طریق ویدئو کنفرانسی و به صورت زنده رقابت خود را در تاریخ‌های اعلام شده برگزار نمودند و آقایان نیز در تاریخ‌های یاد شده صرفاً برای ضبط تلاوت و ارائه محفوظات خود به مراکز استانی مراجعه کردند. داوری این مسابقات نیز در قالب پخش تلویزیونی از تاریخ ۱۵ تا ۲۱ آذرماه انجام شد و به مدت یک هفته، مسابقات به صورت زنده از شبکه قرآن سیما و هم‌چنین رادیو قرآن پخش شد.

براساس جدول منتشرشده توسط مرکز امور قرآنی سازمان اوقاف و امور خیریه، در بخش بانوان، رقابت‌ها از تاریخ ۱۸ آبان‌ماه و با رقابت شرکت‌کنندگان استان‌های خراسان رضوی، خراسان شمالی، سمنان، قزوین، لرستان و مرکزی آغاز شده و با رقابت نمایندگان استان‌های فارس البرز و اصفهان در روز ۲۳ آبان‌ماه پایان یافت. در بخش آقایان نیز ضبط تلاوت‌ها از ۱۷ آبان‌ماه و با ضبط نمایندگان استان‌های قم، فارس، خوزستان، چهارمحال و بختیاری، بوشهر، البرز و اصفهان آغاز و در ۲۲ آبان‌ماه با ضبط تلاوت نمایندگان استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، زنجان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد و هرمزگان به پایان رسید.

شیوه‌ی جدید برگزاری مسابقات در بخش آقایان به این ترتیب بود که پس از ضبط تلاوت‌های صورت گرفته در

تاریخ اعلام شده، از ۱۵ آذرماه لغایت ۲۱ آذرماه، به صورت زنده و همراه با پخش تلویزیونی مورد قضاوت تیم داوری قرار گرفت. درنهایت و پس از یک هفته رقابت تلویزیونی، اسامی برترین‌های چهل و سومین دوره مسابقات سراسری قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران در رشته‌های قرائت تحقیق، قرائت ترتیل، حفظ کل، حفظ ۲۰ جزء قرآن، اذان، دعاخوانی و همخوانی و هم‌سرایی در بخش آقایان اعلام شد و رشته‌های این دوره از مسابقات رتبه‌های برتر خود را شناختند؛ که در رشته‌ی قرائت تحقیق، هادی موحد‌امین از استان تهران و در رشته‌ی حفظ کل، محمدرضا جاهدی‌نیا از استان خراسان رضوی حائز رتبه‌های اول این دوره از مسابقات شدند.





# تشکیلات بهشتی

محمدصادق ملکی تبار

کارشناسی حسابداری/دانشگاه شهید بهشتی

## شاخصه های یک تشکیلات قوی، بی نقص و

### پایدار

کتاب تشکیلات بهشتی، مجموعه‌ای از نظرات تشکیلاتی شهید مظلوم، سیدمحمد حسینی بهشتی است که در جهت رسیدن به اهداف و کارآمد شدن هر چه بیش تر تشکیلات گردآوری شده است. این کتاب توسط جناب آقای محسن ذوالفقاری جمع آوری شده، و به همت دفتر نشر معارف نیز به چاپ رسیده است. این کتاب شامل ۷ فصل می‌باشد و در هر فصل به طور متمرکز به بخش‌های مختلف یک تشکیلات می‌پردازد. این کتاب شامل نکته‌های کاربردی برای کسانی است که می‌خواهند یک تشکیلات قوی، بی نقص و پایدار داشته باشند. کتاب، شامل مباحثی هم‌چون: چیستی تشکیلات، اصول تشکیلات، باید‌های تشکیلات، اهداف تشکیلات، رهبر تشکیلات، اعضای تشکیلات و آسیب‌شناسی تشکیلات می‌باشد.

## یدالله مع الجماعه

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «تشکل یعنی مجموعه‌ای از افراد که بر اساس آرمان مشترک و ایمان مشترک و باور مشترک و نقطه نظرهای مشترک گرد هم می‌آیند تا جماعت بشوند که «یدالله مع الجماعه». به خصوص تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق، کار دسته جمعی و برای رشد استعدادها و شناخت و تربیت کادرها و تهیه ی برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها، هموارتر کنند. تشکیلات وسیله‌ای است برای بهتر انجام دادن مسئولیت‌ها و خودسازی و رشد اخلاق دسته جمعی. عوامل لازم در ایجاد تشکیلات از نظر معنوی، ایمان و باور مشترک و از نظر مادی، انسان‌ها هستند.»

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۹۹ چاپ شده است؛ و شما می‌توانید آن را با قیمت ۳۰ هزار تومان از کتاب‌فروشی‌های معتبر سراسر کشور تهیه فرمایید.





جهت ارائه انتقادات و پیشنهادات و همچنین کسب اطلاعات بیشتر

برای همکاری با ما به آیدی زیر مراجعه فرمایید.

mesbah\_sbu\_admin



سال اول، شماره اول

زمستان ۱۳۹۹